

کمیته هماهنگی بر سر دوراهی

۱

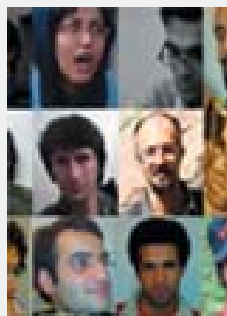
از اعلام موجودیت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نزدیک به سه سال می گذرد. کمیته هماهنگی و دیگر تشکل های کارگری که در آن مقطع ایجاد شدند هر کدام طیفی از فعالین و پیشروان کارگری را در خود گرد آوردند. ایجاد و ابراز وجود این تشکل ها در درجه اول محصول یک دوره از رشد جنبش کارگری و از طرف دیگر باز شدن پرونده ایجاد تشکل های کارگری بر روی جامعه بود.

جنبش کارگری در آن سال ها صحنه هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری در رشته های مختلف صنعتی و خدماتی بود، اگر چه مطالبات کارگران در این دوره به دلیل توازن قوای طبقاتی از مضمون و خصلتی دفاعی برخوردار بود، با این حال همین برآمد و رشد جنبش کارگری بود که زمینه تحرک فعالین و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران را فراهم آورد و شرایط و موجبات به جلو صحنه آمدن گرایش سوسیالیستی در درون جنبش دانشجویی و جنبش زنان را تأمین کرد. بدون این پیشروی در جنبش کارگری هیچ عامل و اراده دیگری نمی توانست، این میزان از تحرک و جنب و جوش در فعالین کارگری برای ایجاد تشکل ها را بوجود آورد.

از طرف دیگر در آن دوره رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران در همکاری با سازمان جهانی کار و با قبول برخی از مقوله نامه های این سازمان که شرط ورود و عضویت در سازمان تجارت جهانی است عملاً تلاش کردند تا برخی از انجمن های صنفی و سندیکاها را که زیر نظر خانه کارگر رژیم ساخته شده بودند را بعنوان تشکل مستقل کارگری، به کارگران قالب نمایند تا در سازش و همکاری با طبقه سرمایه دار و کارفرمایان مطالبات کارگران را "دنبال" کنند مجموعه این تلاش ها در شرایطی که بی اعتباری و ورشکستگی شوراها و کافربانان نیز آنها را بعنوان تشکلی که ظرفیت کنترل اعتراضات کارگری را داشته باشند برسمیت نمی شناختند، به مسئله ایجاد تشکل کارگری در سطح جامعه موضوعیت بیشتری بخشید و پرونده ایجاد تشکل کارگری را بر روی جنبش کارگری باز کرد.

۲

تشکیل کمیته هماهنگی در شرایطی که گرایش راست و چپ درون جنبش کارگری حول دو استراتژی متفاوت برای ایجاد تشکل کارگری در مقابل



زندانی کردن فعالین برابری طلب، آزادی خواه و سوسیالیست جنبش دانشجویی، بخشی از یورش افسارگسیخته حکومت اسلامی در به اسارت کشیدن و زیر پا گذاشتن حقوق اولیه کارگران، زنان و مردم آزادی خواه و تحت ستم ایران است. بگذارید در یک اقدام گسترده و مشترک همه نیروهای آزادی خواه ایران در خارج کشور با هدف افشای جنایات حکومت اسلامی و با هدف جلب و حمایت پشتیبانی بین المللی، بانگ رسای مبارزه بر حق دانشجویان، مطالبات کارگران، زنان و مردم آزادی خواه ایران را بار دیگر به گوش جهانیان برسانیم؛ و نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگری، سازمان های مترقی و انسان دوست، سازمان ها و احزاب چپ، کانون های نویسندگان و روزنامه نگاران، تشکل های دانشجویی، اساتید آزادی خواه دانشگاه ها و... را فرا بخوانیم که سیاست غیرانسانی حکومت اسلامی را محکوم کنند.

آزادی بی قید و شرط فعالین جنبش های اجتماعی در ایران!



در طول سال گذشته حکومت اسلامی ایران، به دلیل سرکوب ها و اعدام های پی در پی و به ویژه پرونده اتمی اش، در صدر خبرگزاری های جهان

قرار داشت. ژورنالیسم سطحی و جنجالی بورژوازی صدها مطلب از احتمال حمله قریب الوقوع آمریکا به ایران را با آب و تاب انتشار دادند. علاوه بر کمشکس ها و بعضی مواقع نیز تبلیغات شدید و هیستریک سران حکومت اسلامی و آمریکا، در هفته های پایانی سال گذشته به تحولات جدیدی در تبلیغات و مناسبت سران حکومت اسلامی ایران و آمریکا منجر گردید.

از پارسال تا امسال!؟



در صفحه ۵

وقتی که پزشک جلاد می شود!؟

در صفحه ۴



اهداف ترکیه در یورش نظامی به کردستان عراق و واکنش های تاکنونی!

بی طرفی ظاهری آمریکا به این تجاوزگری نبازی به گفتن ندارد زیرا اگر این حرکت با میل امپریالیست ها مطابقت نداشت، قانون گذاران و دولت مردان ترکیه جرأت تصویب و صدور فرمان حمله به کردستان را نداشتند. در نتیجه این تهاجم بدون رایزنی و مشورت قبلی با کاخ سفید نمی توانست انجام شود. همگان می دانند زمین و آسمان عراق وسیعاً تحت کنترل نیروهای اشغالگر می باشد و حرکت هیچ جنبنده ای از چشمان آنان پنهان نمی ماند، از اینرو کسی نمی تواند چراغ سبز واشنگتن به آنکارا را انکار کند.

در صفحه ۱۰

کمیته های زمین شهری ونزوئلا و دموکراسی شرکت مستقیم!

در صفحه ۱۲

مراسم روز کومه له در تورنتو . کانادا . شنبه ۱۹ ژانویه



تشکل طبقاتی و توده ای کارگران که مستقل از دولت و احزاب و جریانات بورژوازی تشکیل شده و برای تحقق خواسته‌ها و مطالبات کارگران مسیر مبارزه با طبقه سرمایه دار را در پیش گرفته است، بطور عینی یک مبارزه ضد سرمایه داری را پیش می برد. اما قرار گرفتن تشکل طبقاتی و توده ای کارگران در مسیر مبارزه ضد سرمایه داری هنوز بمعنای در پیش گرفتن یک استراتژی سوسیالیستی با هدف برچیدن نظام مالکیت خصوصی و لغو نظام کار مزدی نیست.

ناظر کردن و گستراندن و تفوق یک افق و استراتژی سوسیالیستی بر تشکل توده ای کارگران تنها می تواند محصول پراتیک و فعالیت گرایش سوسیالیستی و تقابل آن با دیگر گرایش‌ها غیر سوسیالیستی در درون آن تشکل باشد. گرایش سوسیالیستی در درون تشکل توده ای کارگری نه تنها با اثبات حقانیت تاریخی اهداف خود، بلکه باید در میدان عمل و در پاسخ به معضلات عملی سر راه مبارزه کارگران نیز کارائی و حقانیت راه کارهای خود را نشان دهد.

با برپایی و ایجاد تشکل های توده ای کارگران گرایش‌های اجتماعی موجود در جنبش کارگری خاموش نمی گردند. تشکل کارگری خود محل جدال گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری است، درهیچ تشکل کارگری که بطور عینی مبارزه ضد سرمایه داری را پیش می برد، رهبری و هژمونی سوسیالیستی بطور اتوماتیک تأمین نمی شود. بنابراین کسب هژمونی سوسیالیستی بر تشکل توده ای کارگری، امری که فقط می تواند محصول فعالیت و پراتیک شبانه روزی گرایش سوسیالیستی در درون تشکل توده ای کارگری باشد را نمی توان سهل و ساده با پیش شرط قرار دادن قبول تر ضد سرمایه داری بودن برای عضویت و ورود به تشکل تأمین کرد. چون کارگران در ابعاد توده ای و اجتماعی نه بر اساس عقاید مشترک و قبول پیش شرط ضد سرمایه داری و قبول استراتژی سوسیالیستی آنها با آن درک محدود و نارسائی که محسن حکیمی از سوسیالیسم ارائه می دهد، بلکه بر اساس منافع طبقاتی مشترک و مبارزه برای رسیدن به مطالبات مشترکشان گرد هم می آیند و متشکل می شوند. تشکل طبقاتی و توده ای کارگران باید بتواند کارگران را مستقل از ملیت، مذهب، جنسیت و گرایش سیاسی حتی با فرض مخالفت با پیش شرط "ضد سرمایه داری" بودن تشکل، حول منافع طبقاتی مشترک در خود گرد آورد.

این نه پیش شرط گذاشتن، بلکه روند عینی مبارزه ای که کارگران برای رسیدن به مطالباتشان علیه سرمایه داری پیش می برند است که آنها را برای پذیرش سوسیالیسم آماده می کند. درک نادرست از تشکل توده ای کارگری، بی توجهی به زمینه های عینی تشکل یابی کارگران در روند مبارزه و پیش شرط قرار دادن قبول ضد سرمایه داری بودن تشکل، تشکل کارگری را از تشکل بر مبنای منافع طبقاتی و مبارزه مشترک علیه سرمایه داری به یک تشکل ایدئولوژیک بر مبنای باورهای مشترک تبدیل می کند. این نحوه نسخه پیچیدن برای ایجاد تشکل توده ای کارگری، بیشتر به حزب درست کردن شباهت دارد و علیرغم هر انگیزه خیرخواهانه ای که داشته باشد آب به آسیاب جریان راست درون جنبش کارگری می ریزد که همواره سوسیالیست ها را به برپایی تشکل ایدئولوژیک در میان کارگران متهم می کند.

و یک نقشه عمل مرحله بندی شده عمل می کرد و دستاوردهای ملموسی بر اساس معیارهای اجتماعی کسب می کرد، امروز کمیته هماهنگی در موقعیت بر مراتب مناسبتری می توانست اختلافات سیاسی درونی خود را پیش ببرد، انگیزه حفظ و تضمین پیشروی کمیته هماهنگی در مناسبات و فضای حاکم بر مجادلات سیاسی درون این تشکل بیشتر خود را نشان می داد، و وجود دیدگاه های مختلف فعالیتهای آن را فلج نمی کرد.

۳

کمیته هماهنگی با این پیشینه که به اختصار از آن سخن به میان آمد در حالی که بسیاری از فعالین و پیشروان جنبش کارگری با دلسوزی و احساس مسئولیت به سرنوشت آن چشم دوخته اند، در مقابل دو اساسنامه و در واقع دو گزینه برای تعیین مسیر آتی فعالیت خود قرار گرفته است. در این شرایط اگرچه حفظ اتحاد و یکپارچگی فعالین کارگری متشکل در کمیته هماهنگی از اهمیت زیادی برخوردار است، با اینحال حفظ این اتحاد و یکپارچگی را، با سرپوش گذاشتن بر روی اختلافات واقعی و پند و اندرزهای وحدت طلبانه نمی توان تأمین کرد. برای حفظ یک وحدت اصولی باید خط فاصل ها را به روشنی ترسیم نمود و در همانحال بر رعایت موازین و ضوابط کار مشترک تأکید کرد. در همین رابطه قابل ذکر است که متن اساسنامه جای جدل نظری نیست و اکثریت کمیته هماهنگی در تنظیم اساسنامه نباید خود را به دام تقابل و نفی دیدگاه های اقلیت که به ناگزیر به طولانی شدن متن و پیچیدگی آن منجر می شود گرفتار سازند. متن اساسنامه لازم است بطور اثباتی، ساده تر و کوتاه در هماهنگی و انطباق با اهداف اساسی کمیته هماهنگی تدوین گردد.

اکنون در کمیته هماهنگی درک متفاوت از "تشکل ضد سرمایه داری" که در مقدمه و چند بند اساسنامه مورد نظر محسن حکیمی بر آن تأکید شده است به محور مباحثات طرفداران دو اساسنامه پیشنهادی تبدیل شده است.

در این مباحثات اگر چه محسن حکیمی مدعی است که اکثریت کمیته هماهنگی با ماهیت ضد سرمایه داری بودن کمیته هماهنگی و یا تشکلهای کارگری که کمیته هماهنگی ایجاد آنها را جزو اهداف اولیه خود تعریف کرده است مخالفت دارند، اما واقعیت غیر از این است. در اینجا اختلاف بر سر نفس ضد سرمایه داری بودن کمیته هماهنگی و یا تشکلهای توده ای کارگری نیست، بلکه اختلاف واقعی بر سر تلقی و برداشت محسن حکیمی از تشکل ضد سرمایه داری، و نوع تشکلی است که اساسنامه مورد نظر محسن حکیمی تحت عنوان تشکل کارگری ایجاد آن را در دستور کار و فعالیت کمیته هماهنگی قرار می دهد.

کمیته هماهنگی از همان ابتدای اعلام موجودیت و فعالیت خود و از آنجا که در مقابل گرایش راست درون جنبش کارگری که ایجاد تشکل کارگری بر مبنای همکاری و سازش طبقاتی را موعظه میکرد، پایه و اساس تشکل طبقاتی کارگران را مبارزه و تخاصم آشتی ناپذیر طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار تعریف کرد و با تأکید بر همین خصلت تشکل طبقاتی کارگران و پافشاری بر این موضع که بر پایی این تشکل ها امر خود کارگران است و نیاز به مجوز دولتی ندارد در جناح چپ جنبش کارگری قرار گرفت.

هم قرار گرفته بودند، گرایش چپ جنبش کارگری را تقویت کرد. اگر گرایش راست درون جنبش کارگری در راستای سیاست های دولت اصلاحات و صاحبان صنایع، ایجاد تشکلی را موعظه میکرد که پایه و اساس آن بر همکاری و سازش طبقاتی و مانور دادن در چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی استوار بود، و ایجاد آن را در گرو موافقت وزارت کار می دید، اما گرایش چپ درون جنبش کارگری برپایی تشکل توده ای و طبقاتی کارگران را امر خود کارگران و پیش شرط ایجاد آن را مشارکت هر چه وسیعتر کارگران در این پروسه و تحمیل عملی آن به دولت می دانست و نقطه عزیمت و مبنای عمل خود را برای رسیدن به خواسته های کارگران مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر با سرمایه داران قرار می داد. کمیته هماهنگی با جهت گیری های فوق و با تأکید بر ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه و کسب مجوز از دولت بطور عینی در جبهه چپ جنبش کارگری قرار گرفت، این گرایش را تقویت کرد و در موقعیت مناسب تری قرار داد.

یک ارزیابی عینی از کمیته هماهنگی به ما نشان می دهد که این کمیته علیرغم کشمکش ها و گرایش‌های درونی تاکنون هم نقش بسیار مثبتی در تاریخ جنبش کارگری ایران ایفا کرده است.

کمیته هماهنگی از طریق فعالیتهای خود دهها تن از فعالین محلی جنبش کارگری ایران را به مسائل و معضلات پیشروی جنبش کارگری ایران در ابعاد سراسری آشنا کرده است، این فعالین اینبار نه از دریچه و زاویه منافع صنفی خود در محل، بلکه با افق وسیعتری به مسائل و منافع عمومی جنبش کارگری ایران می نگرند. گذشته از نقشی که کمیته هماهنگی در سازماندهی برخی از اعتراضات و یا آکسیون های اول ماه مه ایفا کرده که هر کدام دستاوردهای معینی بهمراه داشته است، موضع گیری طبقاتی این کمیته در مورد وقایع جنبش کارگری کمک کرده که کارگران ایران بیشتر خود را بعنوان یک طبقه اجتماعی بشناسند. کمیته هماهنگی همچنین و به سهم خود در شناساندن مسائل و معضلات طبقه کارگر ایران، به جنبش کارگری در سطح بین المللی و جلب حمایت آن نقش ایفا کرده است.

اما علیرغم همه دستاوردهایی که کمیته هماهنگی داشته است این تشکل از اهداف اولیه و اعلام شده خود یعنی ایجاد تشکل کارگری فاصله گرفته است. اما در این رابطه نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که موانع سر راه پیشروی کمیته هماهنگی در تحقق اهداف اعلام شده خود بازتاب عینی همان موانعی است که بر سر راه تشکل یابی کارگران در سطح جامعه وجود دارد. اگر اختناق سیاسی و فضای سرکوب و فقر و فلاکت اقتصادی که به طبقه کارگر تحمیل شده موانع اصلی سر راه تشکل یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی است، در ارزیابی از کمیته هماهنگی نیز باید این موانع و فاکتورها را بعنوان مانع اصلی در نظر گرفت و عدم موفقیت کمیته هماهنگی را بر همین بستر تجزیه و تحلیل کرد. تنها در این صورت است که قادر خواهیم بود ارزیابی واقع بینانه ای از جایگاه گرایش‌های مختلف در روند فعالیت این تشکل و ناکامی آن در دسترسی به اهداف اعلام شده اولیه آن داشته باشیم. بدون تردید علیرغم وجود اختناق سیاسی و وضعیت فلاکتباری که به طبقه کارگر تحمیل شده است، اگر کمیته هماهنگی بر اساس استراتژی سیاسی منسجم

مبارزه در کل مناسبات کار و سرمایه آگاه باشند یک مبارزه ضد سرمایه داری را پیش برده اند. حتی با فرض اینکه درک محسن حکیمی از مبارزه ضد سرمایه داری که هدف خود را پایان دادن به فقر و ... قرار داده است همان سوسیالیسم علمی باشد، اما مبارزه ضد سرمایه داری مبارزه ای نیست که با سوسیالیسم علمی زاده شده باشد. قبل از سوسیالیسم علمی مارکس هم این روند موجود بوده است. اینکه این مبارزه در چه اشکال زمخت و ناگهانه ای پیش رفته است که گاه به ویرانی کارگاه و نابودی وسائل تولید منجر می شد تغییری در این واقعیت نمی دهد. اگر مارکس با آثار شکوهمندش تلاش کرد تا تئوری این جنبش عینی را تبیین و دورنمای پیروزی آن را ترسیم کند که بدون آن پیمودن مسیر مبارزه ضد سرمایه داری به غایت دشوار و مشکل آفرین می شود، بهیچوجه بدان معنی نیست که تنها مبارزه ای، ضد سرمایه داری است که خود را با ایده آل های ما منطبق کرده باشد. بنابراین اگرچه بدون تئوری سوسیالیسم علمی و استراتژی سوسیالیستی پیروزی مبارزه ضد سرمایه داری امری دشوار و غیر ممکن است، اما این نباید به معنای نادیده گرفتن و کم اهمیت جلوه دادن مبارزات روزمره طبقه کارگر که بطور عینی در مدار مبارزه ضد سرمایه داری قرار دارد، باشد.

صلاح مازوچی
۱۸ دی ماه ۱۳۸۶
۸ ژانویه ۲۰۰۸

مبتنی بر بازار آزاد و مدل های نئولیبرالی آن هیچ تغییری در این قانونمندی نمی دهد. در این مبارزات و کشمکش های طبقاتی، طبقه کارگر به سرعت درک میکند که مبارزه برای کسب دستمزد بیشتر و پایین آوردن ساعت کار و دیگر مطالبات صنفی وی نمی تواند هدف نهایی وی باشد، بلکه این مبارزات نهایتاً باید در خدمت کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر و برچیدن مناسبات سرمایه داری و سیستم کار مزدی باشد. بنا براین مبارزه ضد سرمایه داری بخشی از موجودیت طبقه کارگر و واقعیت اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری است، اما درک غیر اجتماعی از مبارزه ضد سرمایه داری چنان تصویری بغرنج و پیچیده از روند مبارزه علیه سرمایه داری ارائه می دهد که پیامدهای آن برای کارگران می تواند سرگیجه آور و نا امید کننده باشد. با تلقی و برداشتی که محسن حکیمی از مبارزه ضد سرمایه داری ارائه می دهد معلوم نیست اعتصاب کارگران ترانسپورت آلمان برای افزایش ۳۰ درصد دستمزدها، مبارزات کارگران فرانسه علیه قوانین بازنشستگی، مبارزه کارگران آفریقای جنوبی علیه نامنی در معادن، مبارزه کارگران جنرال موتورز آمریکا و کانادا برای رسیدن به مطالباتشان، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و مبارزه کارگران شرکت واحد در کجا قرار می گیرند. این مبارزات بطور عینی در صف مبارزه ضد سرمایه داری قرار دارند. کارگرانی که در این اعتصابات شرکت کرده اند بدون اینکه پیش شرط ضد سرمایه بودن ورود به صف اعتصاب را از کسی قبول کرده باشند یا بدون اینکه به جایگاه این

این دیدگاه درکی غیر اجتماعی از مبارزه ضد سرمایه داری ارائه می دهد و فکر می کند که پیش شرط قرار دادن باورهای ایدئولوژیک بر سر راه ورود به تشکل کارگری است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را تضمین می کند. در صورتی که اگر تضاد آشتی ناپذیر منافع کارگران با سرمایه داری یک واقعیت عینی است، طبقه کارگر برای تعقیب و دستیابی به مطالبات خود راهی جز مبارزه با طبقه سرمایه دار در پیش ندارد. قانون اساسی نظام سرمایه داری همین را ایجاب می کند. اگر قانون اساسی سرمایه تصاحب ارزش اضافه و کسب سود است، بنابراین مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و پایین آوردن مدت زمان کار هیچ معنایی جز کاهش دادن سود و ارزش تصاحب شده از جانب سرمایه دار ندارد و به همین اعتبار مبارزه ای ضد سرمایه داری است. این قانونمندی نظام سرمایه داری یعنی تلاش برای کسب سود بیشتر در تمام زمینه ها عمل می کند، اخراج کارگران، به تعویق انداختن پرداخت دستمزدها، طولانی کردن ساعات کار، تحمیل شرایط نا امن کار به کارگران و ... همه در تحلیل نهایی جز تلاش سرمایه داران و صاحبان صنایع برای کسب فرصتهای مناسبتر برای به جیب زدن سود بیشتر هیچ مفهوم دیگری ندارد. اگر این سیاستها و تعرض سرمایه داران به کارگران ضد کارگری هستند، بنابراین مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل این یورشهای بورژوازی به حقوقشان مبارزه ضد سرمایه داری است. حاکمیت مدل های مختلف سرمایه داری از سرمایه داری دولتی گرفته تا سرمایه داری

و عکس برداری بر روی محمود صالحی صورت گرفت و در ادامه توسط "دکتر محمد رضا خالدیان" که دارای مورد تخصصی قلب و عروق است عمل "انژیو گرافی" به عمل آمد. با انجام عمل "انژیو گرافی" میتوان مسدود بودن رگ متصل به قلب را تشخیص داد. محمود صالحی هم اکنون در بخش قلب بیمارستان توحید شهر سندانج بستری است و بنا به پیشنهاد پزشکان به مدت ۲۴ ساعت نباید تکان بخورد در غیر اینصورت خونریزی خواهد کرد.

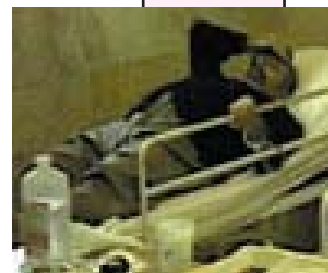
کمیتة دفاع از محمود صالحی

محمود صالحی

در بیمارستان توحید

شهر سندانج بستری شد

بنا به درخواست پزشک معالج، تست ورزش و همچنین "اکو" بر روی محمود صالحی صورت گرفت که محمود صالحی نتوانست تست ورزش را با موفقیت به انجام برساند. بنا به اظهارات پزشک معالج، رد شدن از تست ورزش نشان دهنده مسدود بودن یک نوع رگ است که به قلب متصل میباشد. امروز چهارشنبه [۱۹ دی ماه] آزمایش خون، نوار قلب



- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سرمدبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

وقتی که پزشک جلاد می شود؟!

حسن رحمان پناه



۱۸ سال را در معاینات به اصطلاح پزشکی افزایش می دهند تا اعدام آنان را قانونی نشان دهند. این جانیان

برای حفظ شغل و کسب درآمد و پول هر عمل زشت غیر انسانی را مرتکب میشوند. اینان محافظان و دست پرورده های خلخال، سعید امامی، لاجوردی، علی فلاحیان و دیگر سرکوبگران اسلامی هستند. گذاشتن اسم پزشک بر آنها توهین به شغل انسانی پزشکی است، چون قاتل پزشک و پزشک قاتل نمی شود. پزشک روزانه جان دهها انسان را از مرگ، نقض عضو و مریضی نجات می دهد اما اینها انسان های سالم را سربه نیست می کنند. اگر بپذیریم که این افراد نه پزشک بلکه قاتلند، باید قبول کنیم که همین قاتلین نیز خود قربانینند. آنها قربانی دست نظام و مناسباتی هستند که آنان را وادار به چنین رفتار و اعمالی کرده اند. بنا بر این باید خود این افراد را به نزد پزشک با وجدان و متعهد، روانپزشک واقعی برد تا آنان را معاینه و راهنمایی و شغل و راه و روش زندگی انسانی را به آنان نشان دهد.

در مناسباتی که جلاد، پزشک و پزشک، جلاد می شود کمترین بویی از انسانیت و اخلاق در این سیستم وجود ندارد. این سیستم چیزی جز مناسبات تباه شده سرمایه داری با حمایت معنوی و ایدئولوژی مذهبی و خرافه پرستانه نیست که دهها سال است زمان به گور سپردن آن توسط گورکن های آن یعنی محمود صالحی ها، اسانلوا و هم طبقه ای هایشان فراهم شده است. اما در این نبرد آنان چیزی جز زندان، شکنجه و زنجیرهای اسارت و بردگی از دست نخواهند داد، ولی جهانی را بدست خواهند آورد. بی شک آینده متعلق به آنان است، اما نه خودبخودی و معجزه آسا، بلکه با اراده جمعی، آگاهی طبقاتی و تشکیلات رزمنده حزبی و توده ای و پراتیک متحدانه طبقه کارگر که از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل شده باشد.

حمایت از محمود صالحی و نجات جان والایش در نبرد مرگ و زندگی گامی در این راستا است. ■

آهن و بتون ساخته زندان و از تصمیم جلادان اسلامی به نابودیش محکم تر است و همین حقیقت ضامن استواری و سرفراز بیرون آمدن او از زیر دست جلادانش و نشانه زبونی و بی مایگی آنان است. سران حکومت اسلامی راه های مختلف را برای تسلیم محمود صالحی امتحان کردند، اما او فولاد آبدیده است که هرگز ذوب نخواهد شد.

جلادان اسلامی تصمیم به نابودی فیزیکی محمود صالحی گرفته اند تا به خیال خام خود، غول از بطری رها شده جنبش کارگری را مهار و از آن زهر چشم بگیرند. آنان برای توجیه رفتار ضد انسانی خود در نزد افکار عمومی داخل و خارج و جهت نگهداشتن محمود صالحی در زندان و طی کردن دوره محکومیت در زندان به پزشک قانونی متوسل شده اند. اما حکومتی که خود قانونی نیست و نه بر اراده مردم، بلکه جهت بی اراده کردن آنان ایجاد شده و ستون حاکمیتش در کنار جویبار خون انسان ها بنا شده است، آیا پزشکان وابسته اش می توانند انسانی بیاندیشند و رای بدهند؟ پزشکی شغلی بسیار شرافتمندانه، انسانی و قابل تقدیر است و پزشک واقعی و وظیفه شناس هرگز نمی تواند مسائل ایدئولوژیک و سیاسی را وارد شغل و رسالت خود کند. کم نیستند پزشکان متعهدی که به وظیفه انسانی خود عمل کرده و توسط جلادان اسلامی سربه نیست شدند و یا ترک دیار کردند. بسیاری از آنها به قوانین و دستورات سران و مسئولین رژیم عمل نکرده و با زندان و شکنجه روبرو و یا شغل خود را از دست دادند. اما در این میان عده معدودی در لباس پزشکی اما بدون علم و دانش پزشکی، بلکه مسلح به افکار انسان ستیز جمهوری اسلامی به جان انسان ها افتاده و همچون دیگر جلادان ضد بشر حکم صادر می کنند. اینها پزشک نیستند بلکه پاسدارند. اینها افراد جبهه رفته و دوره دیده برای صدور حکم قتل انسان ها هستند. اینان همان کسانی هستند که خون زندانیان سیاسی و مبارز را در سیاه چال های اسلامی گرفته و به بدن افراد بسیج و پاسدار زخمی در قتل گاه های جنگ ایران و عراق و یا جنگ علیه مردم کردستان تزریق می کردند تا از مرگ نجات یابند. اینها جانیانی هستند که سن کودکان کمتر از

بیش از ۹ ماه از زندانی شدن محمود صالحی کارگر معترض و خستگی ناپذیر، سیمای شناخته شده جنبش کارگری ایران در داخل و خارج کشور، زبان حال خواسته ها و مطالبات برحق طبقه کارگر، سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، سخنران جسور، رادیکال و ضد سرمایه در اول ماه مه و سمبل مقاومت و استقامت در سیاه چال های حکومت اسلامی می گذرد.

مسئولین حکومت اسلامی ۳ هفته قبل از برگزاری اول ماه مه روز جهانی کارگر ۸۶ در یک برنامه از قبل تدارک دیده شده اطلاعات و قوه قضائیه، محمود صالحی را به بهانه گفتگو پیرامون چگونگی برگزاری روز کارگر به اطلاعات سفیر فرخوانده و بی شرمانه او را ربودند. بعدا معلوم شد محمود صالحی در زندان سندج و در تک سلولی اسیر دست آدمکشان اسلامی است. این خبر موجی از اعتراض و ناراضی را در میان فعالین کارگری و انسان دوست در داخل کشور و نهادهای چپ و کارگری و انسان دوست در خارج کشور برانگیخت. جمهوری اسلامی ظاهرا بی توجه به این اعتراضات اما عمیقا نگران از آن، محمود صالحی را در شرایط بسیار خطرناک جسمی که روز به روز متأسفانه بر وخامت جسمی ایشان افزوده می شود نگهداشته است. طی این ۹ ماه روزانه بر شدت ناراحتی های جسمی محمود افزوده شده و سرنوشت و سلامتی او عمیقا نگران کننده است. تا بحال بارها به دلیل تشدید وخامت جسمی به اورژانس بیمارستان توحید سندج منتقل و بعد از آزمایش و معالجات سرپایی دوباره به زندان منتقل شده است. صحنه دستبند زدن به صالحی بر روی تخت بیمارستان وحشت قاتلان از انسان شریف و عزیزی است که قصد دارند از او فردی مجرم در انظار عمومی نشان دهند تا سیمای جنایتکارانه و ضد انسانی خود را توجیه کنند. اما این سمبل مقاومت و انسانیت هر روز محبوب تر می شود. سران نظام اسلامی جسم محمود را در حالت مرگ تدریجی قرار داده اند و نفرت داخلی و جهانی را به جان خریده اند تا از دست او نجات یابند، اما هرگز بر مقاومت و استواری او غالب نخواهند شد و این حسرت مرگ بار آنان است. بی شک اعتقاد و اراده طبقاتی و مبارزاتی محمود صالحی از دیوارهای با

نتیجه "انژیوگرافی" به عمل آمده و برخورد ناشایست یکی از ماموران زندان به محمود صالحی در بیمارستان توحید!

نتیجه آزمایشات "انژیوگرافی" به عمل آمده در بیمارستان توحید، حاکی از آن است که رگ متصل به قلب محمود صالحی مسدود می باشد.

دکتر محمد رضا خالدیان، برای رفع این مشکل تعدادی دارو را تجویز کرده و همچنین پیشنهاد کرده است که محمود صالحی باید به مدت یک هفته تحت مراقبت پزشکی قرار گیرد. بنا به درخواست این پزشک، محمود صالحی باید روز شنبه ۲۲ دیماه دوباره به بیمارستان مراجعه کند.

پزشک معالج اظهار امیدواری کرده که داروهای تجویز

دلیل، پرستاران بیمارستان که در تلاش برای عوض کردن روپوش تخت محمود صالحی بودند نتوانستند محمود صالحی را جابجا کنند و نهایتا با ابراز نگرانی از این وضعیت، از عوض کردن روپوش تخت محمود صالحی منصرف می شوند.

نجیبه صالحزاده به این تعرض اعتراض می کند که مامور زندان وی را تهدید به بازداشت میکند.

محمود صالحی در قبال این بی حرمتی به خود و خانواده اش، تصمیم به اعتصاب غذا گرفته که با اسرار نجیبه صالحزاده و همچنین دوستانش از این کار منصرف میشود.

قابل ذکر است که، انتقال محمود صالحی و نگهداری او در بیمارستان، با تدابیر شدید امنیتی همراه بوده است.

کمیته دفاع از محمود صالحی

۲۰ دیماه ۱۳۸۶

شده مشکل مسدود بودن رگ متصل به قلب را رفع می کند، در غیر این صورت باید راه دیگری را در پیش گرفت. پزشک معالج اشاره نکرده است که راه دیگر رفع این مشکل چیست، اما این مشکل، حاد به نظر میرسد.

لازم به ذکر است که روز پنجشنبه ۲۰ دیماه، محمود صالحی را علیرغم وضعیت وخیم جسمانی، مجددا از بیمارستان توحید شهر سندج به زندان مرکزی این شهر منتقل کرده و قرار است که مراقبت یک هفته ای از محمود صالحی در بهداری زندان صورت پذیرد.

قبل از ترخیص محمود صالحی از بیمارستان، یکی از ماموران زندان که لباس شخصی بر تن داشته، به بهانه های واهی به نجیبه صالح زاده، همسر محمود صالحی حمله ور شده و همچنین به اتاقی که محمود صالحی در آن بستری بوده است، مراجعه کرده و پای محمود صالحی را به تخت بیمارستان می بندد. به همین



بهرام رحمانی

از پارسال تا امسال!؟

ناشی از توافقاتی است که مقامات دو کشور در پشت پرده انجام داده اند. البته در سال گذشته، بارها مقامات حکومت اسلامی و آمریکا در بغداد، در مورد امنیت عراق با همدیگر مذاکره کردند. البته ناگفته نماند با ملایم تر شدن روابط سران آمریکا و ایران، جریانات راست هم چون طرفداران احیای سلطنت در ایران، و ناسیونالیست های کرد، آذری و... که به انتظار وعده های دولت آمریکا و دخالت آن در ایران همانند عراق و افغانستان نشسته بودند و در این مورد جلسات مخفی و علنی نیز برگزار می کردند دچار انشعاب و انزوا شدند. در حالی که یک بار دیگر از یک سو حقانیت سیاست ها و جهت گیری های نیروی کارگری سوسیالیستی بر علیه هرگونه دخالت آمریکا و متحدانش در ایران، و محاصره اقتصادی این کشور که به ضرر جامعه است و از سوی دیگر تأکید بر سرنگونی حکومت اسلامی با قدرت جنبش های اجتماعی - سیاسی، در معرض قضاوت همگان قرار داشت.

در سال گذشته، حکومت اسلامی رعب و وحشت و ترور، زندان و شکنجه و اعدام هر چه بیش تر تشدید کرد. مامورین سرکوبگر حکومت اسلامی در سال گذشته، با طرحی ارتجاعی تحت عنوان «طرح امنیت اجتماعی»، یا «مبارزه با بدحجابی» و «مبارزه با اراذل و اوباش»، به میلیون ها تن از شهروندان توهین و اهانت کردند و هزاران نفر را نیز با ضرب و شتم دستگیر و زندانی نمودند.

اعلام جیره بندی بنزین توسط دولت در ماه ژوئن سال ۲۰۰۷، شورش و درگیری در ایستگاه های پمپ بنزین را به دنبال داشت. هم اکنون نیز با آغاز فصل سرما، گاز برخی استان های کشور قطع شده است، این احتمال وجود دارد که از جمله در اعتراض به کمبود سوخت در فصل زمستان، اعتراضات توده ای از سر گرفته شود. ایران، از نظر مجموع ذخایر نفت و گاز در دنیا در مقام اول و دوم قرار دارد.

از سوی دیگر، تورم و گرانی و دستمزدهای پایین و نامتناسب با تورم و گرانی، افزایش بیکاری و اخراج سازی ها زندگی اکثریت مردم ایران را با مشکل روبرو کرد. در حالی که بنا به گزارش های رسمی در سال ۲۰۰۷، با افزایش ناگهانی و بی سابقه قیمت نفت، مبلغی در حدود ۷۰ میلیارد دلار به خزانه حکومت اسلامی وارد شده است. به این رقم، باید حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار از منبع فروش اقلام غیرنفتی را نیز اضافه کرد.

یکی از مهم ترین وقایع سال ۲۰۰۷ ایران، اعتراض گسترده دانشجویان چپ و آزادی خواه دانشگاه های ایران بود. حکومت اسلامی ایران، در مقطع ۱۶ آذر امسال با دستگیری حدود بیش از ۴۰ تن از فعالین سرشناس جنبش دانشجویی، تلاش کرد مانع برگزاری مراسم ۱۶ آذر شود، اما این سیاست به ضد خود تبدیل شد و حتی در دانشگاه هایی که تاکنون خبری نبود دانشجویان با شعارهای «آزادی برابری»، «لغو آپارتاید جنسی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «سوسیالیسم یا بربریت» و... به میدان آمدند و مهر سوسیالیستی خود را بار دیگر بر جنبش دانشجویی ایران کوبیدند و نشان دادند

فقیر ضرر و زیان اقتصادی وارد شده است. کمیسر عالی انتخابات پاکستان، اعلام کرد انتخابات پارلمانی این کشور که قرار بود ۸ ژانویه برگزار شود به علت ناآرامی های ناشی از ترور بی نظیر بوتو، تا ۱۸ فوریه به تعویق افتاده است.

در هفته های پایانی سال ۲۰۰۷، حملات هوایی و زمینی ارتش ترکیه به روستاهای مرزی کردستان عراق با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا شروع شد که هدف ظاهری آن سرکوب «پ.ک.ک.» و تخریب اردوگاه های آن در مرزهای ترکیه و کردستان عراق بود. اما گفته می شود در این حملات بیش تر مردم عادی روستاهای مرزنشین قربانی شده اند. در واقع هدف اصلی دولت ترکیه، سهم گرفتن از تحولات عراق و جلوگیری از برپایی دولت مستقل کرد در این منطقه است. حملات زمینی و هوایی ترکیه به شمال عراق و مواضع سازمان کارگران کرد «پ.ک.ک.» در روزهای پایانی سال ۲۰۰۷ شدت گرفت، به طوری که گزارش ها از تلفات نزدیک به ۲۰۰ نفری این حملات برای کردهای شمال عراق حکایت دارد. تاکنون ارتش ترکیه بیش از ۲۰۰ نقطه و هدف را در شمال عراق مورد حمله قرار داده است.

سرکوب اعتراضات مردم کنیا به نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور، توسط وسیله نیروهای دولتی به کشته شدن حدود ۳۵۰ تن منجر شده و هم زمان نیز سازمان ملل متحد از آواره شدن ۱۸۰ هزار نفر بر اثر خشونت ها در کنیا خبر داده و در گزارش ها از مرگ شماری از آوارگان در غرب این کشور سخن به میان آمده است.

رایلا اودینگه، رهبر اپوزیسیون کنیا، مدعی است که انتخاب مجدد اموای کیبایکی، رییس جمهور این کشور، بر اثر تقلب در انتخابات ۲۷ دسامبر تحقق یافته است و این راهپیمایی که صدها هزار نفر را به خیابان ها خواهد کشاند، نخستین گام در جهت برقراری دموکراسی در این کشور است.

در طول سال گذشته حکومت اسلامی ایران، به دلیل سرکوب ها و اعدام های پی در پی و به ویژه پرونده اتمی اش، در صدر خبرگزاری های جهان قرار داشت. ژورنالیسم سطحی و جنجالی بورژوازی صدها مطلب از احتمال حمله قریب الوقوع آمریکا به ایران را با آب و تاب انتشار دادند. علاوه بر کمشکش ها و بعضی مواقع نیز تبلیغات شدید و هیستریک سران حکومت اسلامی و آمریکا، در هفته های پایانی سال گذشته به تحولات جدیدی در تبلیغات و مناسبت سران حکومت اسلامی ایران و آمریکا منجر گردید. زیرا «شورای اطلاعات ملی آمریکا»، گزارشی را درباره فعالیت های اتمی حکومت اسلامی منتشر کرد که به نفع این حکومت بود. این شورا، از ۱۶ سازمان اطلاعاتی ارشد آمریکا از جمله سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) تشکیل شده است و بالاترین ارگان اطلاعاتی آمریکا به شمار می رود.

بدنبال این گزارش، لحن مقامات آمریکایی و ایرانی نسبت به همدیگر به حدی ملایم شد که طرفین حتی بحث مذاکره را نیز به میان کشیدند. این تحولات احتمالا

سال ۲۰۰۷ به پایان رسید و سال ۲۰۰۸ آغاز شد. سال گذشته نیز از مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سرکوب و ترور، جنگ و کشتار کاسته نشد؛ هم چنان مردم عراق و افغانستان در زیر اشغال نیروهای آمریکایی و متحدان آن و جنگ ملی و مذهبی زندگی هولناکی را از سر گذراندند و قربانیان بی شماری دادند.

منابع رسمی عراق اعلام کرده است که سال ۲۰۰۷ خونبارترین سال در عراق از زمان اشغال نیروهای آمریکایی بوده است به طوری که فقط در سال گذشته بیش از ۱۶ هزار عراقی کشته شده است. در حالی که سال گذشته با اتفاقات خونینی در عراق به پایان رسید سال جدید نیز با انفجاری خونین آغاز شد به طوری که انفجاری در مراسم خاک سپاری یکی از قربانیان این انفجارها دست کم ۶۸ کشته و زخمی بر جای گذاشت.

یونیسف، صندوق کودکان سازمان ملل در گزارشی نوشت که شمار کمی از نوجوانان عراقی در امتحانات نهایی تابستان گذشته شرکت کردند، آب نوشیدنی کافی هم چنان کمیاب است و حدود یک هزار و ۳۵۰ کودک در سال ۲۰۰۷ دستگیر شدند. طبق این گزارش، به طور میانگین هر ماه ۲۵ هزار کودک عراقی همراه خانواده مجبور به ترک خانه و کاشانه خود در جستجوی پناهگاهی در سایر نقاط این کشور می شوند.

بنا به گزارش کابل پرس، سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۷ را خونین ترین سال برای افغانستان بعد از سقوط حکومت طالبان خوانده است. رسانه های مختلف نیز گزارش داده اند که افغان ها با ناامیدی وارد سال جدید می شوند. در سالی که گذشت ۱۱۷ حمله خونین انتحاری در افغانستان صورت گرفت که صدها انسان بی گناه قربانی آن ها شدند.

وزیر صنایع و تجارت افغانستان، برای مبارزه با کمبود مواد غذایی در افغانستان، خواهان کمک های بین المللی شده است. با این وجود مقامات وزارت کشور حکومت اسلامی ایران، اعلام کرده اند که بعد از این مهاجرین افغانی که به صورت «غیرقانونی» در ایران اقامت دارند، دستگیر و تا پنج سال زندانی خواهند شد. در سال گذشته حکومت اسلامی با سیاست های فاشیستی خود، ده ها هزار تن از پناهندگان و مهاجرین افغانی را دستگیر و به زور به جهنم افغانستان فرستاد.

ارتش اسرائیل، در روزهای آغازین سال ۲۰۰۸، حملات شدیدی را به شهرهای فلسطینی در نوار غزه آغاز کرده که تاکنون به کشته شدن ده ها تن و زخمی شدن صدها تن منجر شده است. همچنین نیروهای سرکوبگر و اشغالگر اسرائیلی صدها تن را نیز دستگیر کرده است.

در سال گذشته پاکستان، دچار کمشکش ها و خشونت های داخلی گردید. سرکوب نیروهای حکومتی از یک سو و ترور گروه های مذهبی از سوی دیگر، جان صدها نفر از مردم این کشور را گرفت. بی نظیر بوتو، نخست وزیر سابق این کشور نیز در یک میتینگ انتخاباتی ترور شد و جان خود را از دست داد.

تخمین زده می شود که درگیری های پاکستان به دنبال ترور بی نظیر بوتو، حدود یک میلیارد دلار به این کشور

نسبت به دستگیری فعالان و خشونت علیه جنبش زنان که برای بدست آوردن حقوق خود تلاش می کنند، ابراز نگرانی شده است. این قطعنامه خواستار توجه جدی به خشونت ها و تبعیض هایی شده است که علیه مذاهب، اقلیت های قومی و نژادی و به ویژه علیه مذهب بهائیت در ایران صورت می گیرد. قطعنامه از جمهوری اسلامی ایران خواسته است که چه در قانون و چه در عمل همه نوع تبعیض را نسبت به اقلیت ها و همچنین موارد دیگر نقض حقوق بشر را برطرف کند. همچنین از دولت ایران درخواست شده که اعدام در ملاء عام و سنگسار را کنار بگذارد و از اذیت و آزار، ارباب و شکنجه مخالفان سیاسی و فعالان حقوق بشر دست بردارد و کسانی را که به شکل مستبدانه و به خاطر باورهای سیاسی شان زندانی شده اند، آزاد کند.

* سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای خطاب به مقامات ایرانی در رابطه با وضعیت محمود صالحی ابراز نگرانی کرد و نوشت: ما مسئولین زندان را مسئول سلامتی محمود صالحی می دانیم و خواستار تضمین سلامتی وی و مداوای هرچه سریع تر او هستیم. ما از دستگاه قضایی ایران می خواهیم که دلایل منطقی و قانع کننده زندانی کردن محمود صالحی را توضیح دهند. ما شدیداً اعتراض خود را از زندانی کردن محمود صالحی به خاطر فعالیت سندیکایی مسالمت آمیز ابراز می داریم. ماخواستار آزادی بی قید و شرط محمود صالحی به عنوان یک زندانی سیاسی هستیم.

محمود صالحی، از بنیان گذاران اتحادیه خبازان سقز، سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری، در تاریخ ۱۱ دسامبر در حالی که در بیهوشی مطلق به سر می برد، از زندان مرکزی شهر سنندج به بیمارستان توحید این شهر منتقل شد. محمود صالحی در تاریخ چهارم تا دهم دسامبر به مدت شش روز به علت بی توجهی و محرومیت از مداوای موثر چندین بار به حالت اغما فرو رفته است.

* برنامه نظارت بر حمایت مدافعان حقوق بشر، به عنوان برنامه ای مشترک از «سازمان جهانی مبارزه با شکنجه» و «فدراسیون بین المللی جوامع حقوق بشر» در نامه ای به سران حکومت اسلامی ایران خواستار رسیدگی فوری به وضعیت «محمود صالحی» شده است.

در بخشی از این نامه خطاب به سران حکومت اسلامی، آمده است: برنامه نظارت از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری مطلع شده که وضعیت جسمانی آقای «محمود صالحی»، سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری و رئیس سابق صنف کارگران خباز شهر سقز در استان کردستان که در حال حاضر در زندان بسر می برد، بسیار وخیم می باشد. وضعیت سلامتی او در حال حاضر به گونه ای است که زندگی وی را به شدت تهدید می کند.

برنامه نظارت بر حمایت مدافعان حقوق بشر، در نامه خود ضمن ابراز نگرانی شدید در خصوص وضعیت «محمود صالحی» از سران حکومت اسلامی خواسته است تا تحت هر شرایطی، سلامت روحی و جسمانی «محمود صالحی» را تضمین نموده و اطمینان دهند که وی از هرگونه مداوای پزشکی و در صورت نیاز، از امکانات درمانی خارج از محیط زندان برخوردار خواهد بود.

برنامه نظارت بر حمایت مدافعان حقوق بشر، همچنین دستگیری «محمود صالحی» را

و دانش آموزان علیه سیاست های دولت طول کشید بزرگ ترین و طولانی ترین اعتصاب در کشورهای اروپایی در سال ۲۰۰۷ بود.

در سال ۲۰۰۷، حادثی هم چون آتش سوزی ها در جنگل های یونان، طوفان با سرعت ۲۴۰ کیلومتر در ساعت در خلیج بنگال، فرو ریختن میلیون ها مترمکعب آب در معادن زغال سنگ در چین و زلزله در پرو و بودند که مرگبارترین حوادث در این سال محسوب می شوند.

محکومیت حکومت اسلامی ایران توسط نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر

* سازمان عفو بین الملل، با انتشار بیانیه ای خطاب به سیدعلی خامنه ای و سایر مقامات حکومت اسلامی ایران، آزادی کلیه دانشجویان بازداشت شده را خواستار شد. این سازمان از مقامات ایران خواسته تا از شکنجه دانشجویان پرهیز کند، اجازه دسترسی به خانواده، وکیل و مراقبت پزشکی را به زندانیان بدهد.

* سازمان دیده بان حقوق بشر، با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: دولت ایران باید فوراً اتهاماتی را که با انگیزه های سیاسی علیه فعالان حقوق زنان به دلیل شرکت در یک تجمع مسالمت آمیز مطرح شده، کنار بگذارد. مقامات ایرانی باید جلوه جواهری و مریم حسین خواه را بدون تاخیر آزاد کنند. مدیر بخش خاورمیانه سازمان دیده بان حقوق بشر گفت: به نظر می رسد هیچ پایانی برای آزار و اذیت فعالان حقوق زنان ایرانی توسط مقامات دولت ایران وجود ندارد. همچنین دو تن دیگر از فعالان حقوق زنان به نام های روناک صفارزاده و هانا عبدی هردو ۲۱ ساله به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در زندان سنندج بسر می برند. (دیده بان حقوق بشر ۸۶/۹/۲۶)

* هانس گرت پوترینگ، رئیس پارلمان اروپا، خواستار آزادی ۲۸ دانشجوی زندانی در ایران شد. وی هم زمان اعدام ماکوان مولوزاده را به دلیل جرمی که در ۱۳ سالگی مرتکب شده است، به شدت محکوم کرد. رئیس پارلمان اروپا گفته است، مسئولان ایرانی باید به طور کامل خانواده ها و وکیلان مدافع این دانشجویان را از سرنوشت آن ها مطلع کنند.



* مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه ای را علیه نقض حقوق بشر در ایران شامل «شکنجه، شلاق زدن، قطع عضو، سنگسار و اعدام در ملاء عام» با ۷۳ رای موافق، ۵۳ رای مخالف و ۵۵ رای ممتنع تصویب کرد. در این قطعنامه ضمن ابراز نگرانی بسیار جدی، به این امر اشاره می کند که شواهد معتبری از ادامه خشونت هایی چون سنگسار به عنوان نوعی مجازات برای مرگ، شکنجه و مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی و تحقیر کننده شامل شلاق زدن و قطع عضو و اعدام های متعدد در ملاء عام وجود دارد. در این قطعنامه

که دانشگاه سنگر محکمی برای آزادی خواهی و گرایش چپ جامعه است.

پس از این واقعه برای دانشجویان، کارگران، زنان دربند و همه زندانیان سیاسی مبارزه گسترده ای در داخل و خارج کشور راه افتاد که اکثریت نیروهای چپ و آزادی خواه در این اعتراض سراسری فعالیت دارند و هنوز هم کمپین دفاع از جنبش دانشجویی و برای آزادی دانشجویان دربند در جریان است. بدین ترتیب، در مقابل این وحشی گری های حکومت اسلامی، در سال گذشته اعتصابات کارگران، اعتراض زنان و به ویژه دانشجویان از رشد چشمگیری برخوردار بود.

در سال گذشته، کمپین های گسترده ای در دفاع از مطالبات و مبارزات کارگران ایران و جلب حمایت و پشتیبانی بین المللی، به ویژه برای آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و... توسط نیروهای آزادی خواه، چپ و کمونیست سازمان دهی گردید. صدها رهبر و مسئول تشکل های کارگری و سازمان ها و احزاب چپ و نهادهای انسان دوست از سراسر جهان نامه های اعتراضی به مقامات و سفارت خانه های حکومت اسلامی فرستادند و در آن ها ضمن محکوم کردن جنایات این حکومت، خواهان به رسمیت شناختن حقوق کارگران و آزادی کارگران زندانی شدند.

در سال ۲۰۰۷، دولت آلمان کاتلم دارابی را از زندان آزادی کرد. وی، پس از آزادی از زندان راهی تهران شد و در فرودگاه مهرآباد با استقبال رسمی مقامات حکومت اسلامی روبرو شد. علاوه بر این برای وی، یک کنفرانس مطبوعاتی نیز ترتیب داده بودند. تمام خبرگزاری های داخلی و خبرگزاری های مهم خارجی از بازگشت «کاتلم دارابی»، از اعضای جوخه ترور گروهی از فعالان سیاسی مخالف حکومت اسلامی ایران در رستوران «میکونوس» برلین پایتخت آلمان خبر دادند. همکاران دارابی در ترور میکونوس نیز لبنانی بودند، از جمله «راحیل» که او نیز مانند دارابی به حبس ابد محکوم شده بود و هم زمان با دارابی آزاد شد و آلمان را ترک کرد نیز لبنانی است که تیر خلاص در رستوران میکونوس به قربانیان زد.

همچنین سال گذشته، نهادهای مختلف مدافع حقوق بشر، حکومت اسلامی ایران را به دلایل سرکوب، شکنجه و اعدام محکوم کردند که در زیر به آن ها اشاره می کنیم. سال گذشته، صدها هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش های دولتی و خصوصی فرانسه بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۶ - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۷، به دعوت هشت اتحادیه بزرگ کارگری این کشور در اعتراض به کاهش قدرت خرید و حذف فرصت های شغلی، تظاهرات گسترده ای در سراسر این کشور به راه انداختند. این اعتصاب علاوه بر پاریس، در ۷۵ شهر دیگر فرانسه برگزار شد. براساس آماري که اتحادیه ها ارایه داده اند در حدود ۷۰۰ هزار نفر از کارگران فرانسه در این تظاهرات شرکت کردند. ده ها هزار نفر از کارگران و کارکنان متروها، اتوبوسرانی، راه آهن، شرکت های برق، گاز، رادیو بین المللی فرانسه، بیمارستان ها و همچنین نمایندگان حزب سوسیالیست مجلس ملی فرانسه، دست از کار کشیدند و با شرکت در این تظاهرات سراسری بر علیه سیاست های ناکارآمد دولت فرانسه شرکت کردند. این اعتصاب که بیش از ۲ هفته با اعتصاب و تظاهرات سراسری کارگران، معلمان، کارمندان دولتی، دانشجویان

در این مدت است. نزدیک ترین آمار به این تعداد آمار روزنامه نگاران کشته شده در سال ۱۹۹۴ است. در این سال ۱۰۳ روزنامه نگار در نسل کشی روندا، جنگ داخلی در الجزایر و یوگسلاوی کشته شدند. بیش از نیمی از روزنامه نگاران کشته شده در سال ۲۰۰۷ در عراق به قتل رسیده اند.

گزارشگران بدون مرز اعلام کرده است: تاکنون در هیچ کشوری و هیچ گاه این تعداد روزنامه نگار به قتل نرسیده است. در عراق از آغاز حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ تا به امروز ۲۰۷ تن از کارکنان رسانه ها کشته شده اند. نه در جنگ بیست ساله ویتنام نه در جنگ داخلی یوگسلاوی و نه در نسل کشی رواندا، کشته شدن این تعداد قربانی در میان همکاران رسانه ها سابقه نداشته است.

در اول ژانویه ۲۰۰۸ در سراسر جهان ۱۳۵ روزنامه نگار در زندان بسر می برند. این آمار در سال های اخیر تغییر چندانی نداشته است. روزنامه نگاران آزاد شده به سرعت با بازداشت شدگان تازه جایگزین می شوند. در سال ۲۰۰۷ مجموعاً ۸۸۷ روزنامه نگار از آزادی محروم شدند. بزرگ ترین تعداد دستگیر شدگان با ۱۹۵ مورد دستگیری در پاکستان روی داد و سپس کوبا با ۵۵ روزنامه نگار زندانی، ایران با ۵۴ روزنامه نگار بازداشت شده مقام سوم را دارد.

ایران که در رده بندی سال ۲۰۰۷، در میان ۱۶۹ کشور در رده ۱۶۶ قرار داشت، در این کشور روزنامه نگاران با سرکوب تهاجمی حکومتی مواجه اند که به آن ها اجازه بیان هیچ گونه انتقاد و یا خواست سیاسی و اجتماعی را نمی دهند. چون هر سال این کشور بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه بود. هم اکنون ۱۱ روزنامه نگار و ۲ وب نگار در ایران بازداشت به سر می برند. بسیاری دیگر از روزنامه نگاران برای روشنگری درباره سنگسار و فساد و یا همکاری و مصاحبه با رسانه های خارجی باید پاسخ گوی اتهامات در اساس واهی اما «سنگینی» باشند که می تواند به صدور احکام زندان برای آن ها منجر شود. عدنان حسن پور، روزنامه نگار کرد در خطر اعدام قرار دارد.

گزارشگران بدون مرز یاد آور می شود که ایران از جمله کشورهای سرکوبگر در عرصه اینترنت است و در لیست ۱۳ کشور «دشمنان اینترنت» در جهان قرار دارد. سیاست مسدود سازی سایت ها در این کشور از محدودکننده ترین سیاست های سرکوبگرانه در جهان است. در طی سال گذشته بیش از ۱۰ میلیون صفحه اینترنت به بهانه داشتن محتوای «غیرقانونی و مغایر با عفت عمومی» مسدود شده است. همچنین با تصویب «آیین نامه ساماندهی فعالیت پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی کشور» توسط هیات وزیران همه «پایگاه های اطلاع رسانی اینترنتی کشور» می بایست «مشخصات مربوط و هویت مدیر مسئول خود را در وزارت ارشاد ثبت کنند»

گامی در راستای لغو اعدام در جهان

پس از ۱۳ سال مذاکرات، مجمع عمومی سازمان ملل درباره قطعنامه ای برای تعلق جهانی مجازات اعدام رای داد. به این قطعنامه ۱۰۴ کشور رای مثبت، ۵۴ کشور رای منفی، و ۲۹ کشور رای ممتنع دادند. ایران، آمریکا، چین، سوریه و مصر از جمله کشورهایی ← بودند که به این قطعنامه رای مخالف دادند.

اما مورد تأیید همه اعضا قرار نگرفت و کنار گذاشته شد. در پیمان جدید قدرت ملی هر یک از کشورها که در قانون اساسی قبلی محل تردید محسوب می شد، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این پیمان تازه در شهر لیسبون و پس از مذاکرات طولانی بین موافقان و مخالفان، سرانجام توسط رهبران کشورهای عضو اتحادیه اروپا که تعدادشان از ۱۵ عضو در سال ۲۰۰۴ به ۲۷ عضو رسیده است، به امضا رسید.

امضای این پیمان به معنی اجرای بلافاصله آن نیست و کشورهای عضو باید هر یک جداگانه این سند را تصویب کنند. رهبران ۲۶ کشور گفته اند که برای تصویب این پیمان در کشورهای خود، فرآیندوم برگزار نخواهند کرد و تنها این پیمان را در پارلمان خود به رای خواهند گذاشت، اما ایرلند اعلام کرده است که آن را به فرآیندوم می گذارد.

بر اساس برنامه زمان بندی شده، کشورها تا یک سال فرصت دارند که این قانون را به تصویب برسانند و زمان اجرای آن، سال ۲۰۰۹ پیش بینی شده است. پیمان جدید بر انتخاب یک رئیس از سوی کشورهای عضو و یک مقام رسمی قدرت مند برای تعیین خط مشی سیاست خارجی برای همه اعضا تأکید دارد.

کار کودکان

یونیسف اعلام کرد: برخی کودکان را برای کسب درآمد و تأمین هزینه خود و خانواده هایشان مجبور به انجام شغل های مخاطره آمیز مانند کار در معادن و مکان های صنعتی می کند، به طوری که در حال حاضر ۱۲۶ میلیون کودک در جهان شغل های مخاطره آمیز دارند.

بر اساس اعلام یونیسف در حال حاضر ۲۵ درصد از کودکان آفریقای و ۱۸ درصد کودکان آسیایی در چرخه کارهای سخت و خطرناک و تماس مستقیم با مواد شیمیایی قرار دارند، این در حالی است که از ۱۸ درصد کودکان آسیایی، ۲۵ میلیون کودک در هند و نپال به سر می برند که ۴۲ درصد آن ها را پسران ۱۰ تا ۱۴ ساله تشکیل می دهند.

در این گزارش خاطر نشان شده است: طبق قوانین بین



المللی کار، افراد ۱۳ تا ۱۸ سال فقط می توانند، شغل پاره وقت داشته باشند و در این زمینه کارفرمایان باید برنامه تحصیل آن ها را در نظر داشته باشند.

گزارش سالانه

سازمان گزارشگران بدون مرز

در سال ۲۰۰۷ دست کم ۸۶ روزنامه نگار در سراسر جهان کشته شده اند. این آمار هر ساله رو به افزایش است در طی ۵ سال تعداد روزنامه نگاران کشته شده از ۲۵ به ۸۸ نفر رسیده است، که نشان از افزایشی ۲۴۴ درصدی

خودسرانه توصیف کرده و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط این رهبر جنبش کارگری شده است.

* در سال گذشته، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه تعلیق حکم اعدام را تصویب کرد. به این قطعنامه ۱۰۴ کشور رای مثبت، ۵۴ کشور رای منفی، و ۲۹ کشور رای ممتنع دادند. ایران، آمریکا، چین، سوریه و مصر از جمله کشورهایی بودند که به این قطعنامه رای مخالف دادند.

روزنامه حکومتی جام جم، ۲ دی ماه ۱۳۸۶ برابر با ۲۳ دسامبر ۲۰۰۷، نوشت: محمد جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در مورد تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل که خواستار تعلیق موقتی مجازات اعدام در کشورهای جهان می شود، اظهار داشت: «این که کشورهای قاطعانه بخواهند این موضوع را به همه کشورها تحمیل کرده و آن را به موضوع ایدیولوژیک تبدیل کنند معقول و درست نیست.»

* مجمع عمومی پلیس بین الملل در مراکش، روز چهارشنبه هفتم نوامبر ۲۰۰۷ با دو سوم آرا علی فلاحیان، وزیر اطلاعات در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران، سه ایرانی دیگر و یک لبنانی را به اتهام مشارکت در بمب گذاری مرکز همیاری یهودیان، آمیا، در پایتخت آرژانتین، در فهرست افراد «تحت تعقیب» خود قرار داد. علاوه بر علی فلاحیان و محسن رضایی، برای احمد وحیدی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، محسن ربانی، رایزن فرهنگی پیشین سفارت ایران در آرژانتین و احمدرضا اصغری، دبیر سوم این سفارتخانه اخطار قرمز صادر شده است.

این تصمیم پس از آن در هفتاد و ششمین مجمع عمومی پلیس بین الملل در مراکش اتخاذ شد که دادگاهی در آرژانتین حکم جلب نه مقام ایرانی را صادر و از پلیس بین الملل خواست تا آن ها تعقیب بین المللی شوند.

۹ کشور جدید به پیمان سنگن پیوستند

در هفته های پایانی سال ۲۰۰۷، کنترل مرزهای زمینی و دریایی ۹ کشور اروپایی که زمانی بخشی از «بلوک شرق» بودند، با جشن و سرور برجیده شد. کنترل مرزهای کشورهایی که طی دوران جنگ سرد با تانک محافظت می شد، برداشته شد و به این ترتیب، ۹ کشور عضو اتحادیه اروپا به جمع ۱۵ کشور عضو پیمان «سنگن» پیوستند و رفت و آمد در ۴۰۰۰ کیلومتر از خاک اروپا از استونی تا پرتغال بدون کنترل صورت می گیرد.

لهستان، اسلواکی، مجارستان، جمهوری چک، اسلوانی، مالت، لاتویا، لیتوانی و استونی کشورهای جدیدی هستند که به پیمان سنگن پیوسته اند. به این ترتیب پیمان سنگن ۲۴ کشور و ۴۰۰ میلیون جمعیت را شامل می شود. اما برخی مردم کشورهای خارج از عضو اتحادیه اروپا نظیر اوکراین، بلاروس و روسیه هم بر این باورند که سفر به «قلعه اروپا» مشکل تر خواهد شد.

پیمان جایگزین قانون اساسی اتحادیه اروپا امضا شد

رهبران ۲۷ کشور اروپا، پیمانی که قرار است جایگزین قانون اساسی اتحادیه اروپا شود را امضا کردند که در آن نحوه اداره اتحادیه اروپا در آینده نزدیک مشخص شده است. توافقنامه قانون اساسی اروپا در سال ۲۰۰۴ پیشنهاد شد،

روز دهم اکتبر، روز جهانی علیه مجازات اعدام در جهان بود. «اتحاد بین‌المللی علیه مجازات اعدام» Coalition Against the Death Penalty, WCADP (World) پنج سال پیش اعلام موجودیت کرد. عنوان مراسم سال ۲۰۰۷ آن: «مجازات اعدام - وقتی دولت قانونمدار عاجز می‌ماند» بود.

بودجه سازمان ملل متحد

برای نخستین بار در ۲۰ سال اخیر، بودجه سالانه سازمان ملل متحد، بدون توافق همگانی به تصویب رسید. ایالات متحده آمریکا تنها عضو حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل بود که به این بودجه رای منفی داد. بودجه سازمان ملل که برای دو سال آینده طراحی شده است، معادل ۱۷/۴ میلیارد دلار است و تنها موضوع اختلاف این بود که کشورهای عضو گروه ۷۷ که چین را نیز در برمی گیرد، خواستار بودجه ای معادل ۷/۶ میلیون دلار برای برگزاری کنفرانسی علیه راسیسم بودند. نماینده دولت آمریکا به بهانه «یهودستیزانه»، با اختصاص بودجه برای آن از سوی سازمان ملل مخالف بود. کل بودجه درخواستی بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل، برای دو سال آینده ۲/۴ میلیارد دلار بود که میزان تصویب شده اندکی کم تر از آن است. با این حال، بودجه تصویب شده نسبت به قبل افزایش قابل ملاحظه ای دارد. بودجه سازمان ملل برای دو سال گذشته، ۸/۳ میلیارد دلار بود. براساس سهمیه بندی، ایالات متحده آمریکا تامین ۲۲ درصد هزینه های سازمان ملل متحد را برعهده دارد. بعد از آمریکا، ژاپن با ۵/۱۹ درصد بزرگ ترین تامین کننده بودجه این سازمان است و سهم آلمان ۷/۸ درصد است.

پناهجویان

دفتر مطبوعاتی نیروهای مسلح ترکیه، با انتشار گزارشی اعلام کرده است: «در سال ۲۰۰۷ میلادی بیش از یک صد هزار پناهجوی کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی که قصد خروج غیرقانونی از ترکیه را داشته اند، دستگیر شده اند.»

بنابراین گزارش که در خیرگزاری نیمه رسمی آنتولی و برخی روزنامه های ترکیه نیز منتشر شده، حدود پنجاه هزار پناهجو نیز از طریق شبکه های قاچاق انسان موفق شده اند با عبور از ترکیه خود را به کشورهای اروپایی برسانند.

اتحادیه اروپا تایید کرده است که در سال ۲۰۰۷، ۵۰ هزار پناهجوی «غیرقانونی» از کشورهای مختلف وارد کشورهای عضو این اتحادیه شده و درخواست پناهندگی کرده اند.

در همین حال، دفتر کمیساریای عالی امور پناهندگی سازمان ملل متحد در ترکیه، گزارشی را در اختیار رسانه های این کشور قرار داده که براساس آن، در سال ۲۰۰۷ شمار مراجعه کنندگان دریافت پناهندگی به دفاتر این سازمان سه برابر افزایش یافته است. بنا به گزارش دفتر سازمان ملل متحد در ترکیه، بیشترین تعداد این مراجعه کنندگان را به ترتیب، عراقی ها، ایرانی ها و آفریقایی ها تشکیل می دهند.

پناهجویانی که از حاکمیت حکومت های سرکوبگر می‌گزینند تا رسیدن به یک زندگی عادی، مسیر طولانی و پر خطری پشت سر می گذارند. برای مثال، در روز ۱۰ دسامبر غرق شدن قایقی در آب های «صفری حصار» در اطراف شهر «ایزمیر» ترکیه که حامل ۸۵ پناهجوی

«غیرقانونی» بود، ۷۹ تن از این پناهجویان جان خود را از دست دادند. غرق شدن قایق دیگری نیز در روز ۱۶ دسامبر ۲۰۰۷ در آب های «موغلا» در ساحل «بودروم» ترکیه که حامل ۱۷ پناهجو بود، جسد ۹ تن از آن ها از آب خارج شد، بیش از هر زمانی توجه رسانه ها و محافل مدافع حقوق پناهجویان را به وضعیت رو به وخامت پناهجویان جلب کرد.

در قایقی که در «صفری حصار» ازبیر غرق شد، پنج پناهجوی ایرانی جان خود را از دست دادند و در قایقی که در موغلا غرق شد نیز، ۱۰ قاچاقچی انسان دستگیر شدند که ۲ تن از آن ها شهروندان ایرانی بودند.

عامل جان باختن پناهجویان و آسیب های اجتماعی شدید که پناهجویان و خانواده آن ها را به دلیل عدم پذیرش درخواست پناهندگی آن ها و اقامت طولانی در کمپ‌های پناهندگی تهدید می کند، دولت های پناهنده پذیر هستند. و سازمان ملل و دیگر نهادهای مدافع حقوق بشر نیز در اجرای قوانین خود و نقض آن ها از سوی دولت ها نپاره گر هستند نیز عامل دیگر قربانی شدن پناهجویان محسوب می شوند. مثلا دولت سوئد، این دولت معروف «دمکرات» جهان، در سال گذشته میزبان منوچهر متکی، وزیر امور خارجه حکومت اسلامی ده ها هزار اعدام و سنگسار و همچنین هیاتی به ریاست «سردار احمد رادان»، رییس پلیس تهران بزرگ بود. در حالی که دولت سوئد، در پذیرش پناهجویان ایرانی و غیره سخت گیری های زیادی از خود نشان می دهد. بنابراین، دولت های پناهنده پذیر در راستای معاملات اقتصادی و دیپلماتیک خود با دولت های آدم کشی هم چون حکومت اسلامی، از جمله پناهجویان را نیز قربانی می کنند.

سازمان حقوق بشر ترکیه که سرگرم بررسی دلایل افزایش شمار پناهجویان عراقی، ایرانی و آفریقایی است، اعلام کرده است: فقر، جنگ و افزایش فشارهای سیاسی و اجتماعی از مهم ترین عوامل فرار به ویژه جوانان از کشورهایشان محسوب می شود.

اما در همین حال، «متین چورا باتر»، سخنگوی دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در ترکیه در گفتگو با رادیو «فردا»، تاکید کرد که افزایش شمار پناهجویان عراقی به ترکیه چشم گیرتر بوده است.

متین چورا باتر، گفت: «مهم ترین فاکتور این افزایش عراقی ها هستند. یعنی در ۲ تا ۳ سال اخیر شمار مراجعه کنندگان عراقی افزایش یافته. اما ایرانی ها هنوز دومین گروه بزرگ پناهجویان محسوب می شوند.»

به گفته سازمان دفاع از حقوق بشر در ترکیه، با گذشت بیش از ۲۸ سال از انقلاب ایران، امواج فرار شهروندان ایرانی به ترکیه متوقف نشده است.

حوادث مرگبار

* **طوفان در خلیج بنگال:** طوفانی با سرعت ۲۴۰ کیلومتر در ساعت که امواجی به ارتفاع شش متر در خلیج بنگال به وجود آورد؛ خون آشام ترین طوفان سال ۲۰۰۷ به شمار می رود.

در پی این طوفان که در روز ۱۵ نوامبر آغاز شد؛ تا پایان ماه یعنی حدود ۲ هفته بعد، حدود سه هزار و ۲۵۶ کشته برجای گذاشت و ۸۸۰ نفر نیز برای همیشه ناپدید شدند. در این طوفان همچنین تمام خانه های موجود در سواحل بنگلادش از بین رفت و حدود چهار میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از این طوفان خسارت دیدند. این طوفان معروف به

«سیدر»، بدترین و مخرب ترین طوفانی است که در ۲۰ سال اخیر بر سواحل کشور فقیر بنگلادش در جنوب آسیا فرود آمده است.

* **پر شدن معادن زغال سنگ چین از میلیون ها متر مکعب آب:** مقام های چینی، سه هفته پس از وقوع حادثه ای دردناک برای خانواده های افرادی که در معدنی در شرق چین مشغول به کار بودند، حاضر به گفتن حقیقت شدند. میلیون ها متر مکعب آب در پی شکسته شدن سدی که بر روی رودخانه «ون» زده شده بود؛ به سوی معادن زغال سنگ در نزدیکی این رودخانه گسیل شد که در پی این حادثه، ۳۶۲ معدنچی که در اعماق زمین مشغول به کار بودند؛ جان خود را از دست دادند. مطبوعات چین پس از درگیری های بسیار میان خانواده های قربانیان و نیروهای پلیس، مسئولان محلی و مدیریت معادن را مسئول این حادثه معرفی کردند.

معادن چین، خطرناک ترین معادن در جهان به شمار می روند. براساس آمار رسمی ۴ هزار و ۷۰۰ معدنچی در سال ۲۰۰۶، در چین جان خود را از دست داده اند، اما سازمان های مستقل این آمار را ۲۰ هزار نفر اعلام کرده اند.

* **زمین لرزه در پرو:** فاجعه آمیزترین زلزله در سال ۲۰۰۷ در جهان در ماه اوت در کشور پرو رخ داد. زلزله ای به قدرت ۷/۷ ریش تر جنوب این کشور را به لرزه درآورد. زمین لرزه که به شهرهای کانت، شینشا و ایکا صدمات مالی بسیاری وارد کرد، جان ۵۹۵ نفر را نیز گرفت. در این حادثه، ۳۱۸ نفر نیز ناپدید شدند و ۷۶ هزار خانه تخریب شد.

* **یونان در آتش:** خشک سالی و گرمای عجیب که در ماه های ژوئیه و اوت ۲۰۰۷، سراسر کشور یونان را فراگرفته بود، خسارات بسیاری به این کشور وارد کرد و جان ده ها نفر را نیز گرفت. این آتش سوزی گسترده جان ۷۷ نفر را گرفت و بیش از ۶۴۵ میلیون یورو خسارت وارد کرد. در این آتش سوزی، ۱۵۰ هزار هکتار از جنگل های یونان در آتش سوخت و ۲۴ هزار باغ زیتون نیز از بین رفت. مناطق «پلونیس» و «جزیره اوبه» بیشترین صدمه را در این آتش سوزی دیدند.

* **سقوط هواپیما در برزیل:** یک فروند هواپیمای مسافربری «A۳۲۰» شرکت هواپیمایی برزیلی «تی. ای.ام.» با ۱۸۷ مسافر بر روی ساختمانی در فرودگاه «کونگونهاس» در ساؤپولو سقوط کرد. این حادثه که سنگین ترین مصیبت هوایی در سال ۲۰۰۷ به شمار می رود، ۱۹۹ نفر کشته شدند. تمام سرنشینان این هواپیما به همراه ۱۲ نفر که در ساختمان حضور داشتند؛ در دم جان سپردند.

* **فرو ریختن پل در ویتنام:** پلی در دست ساخت که قرار بود به عنوان بزرگ ترین پل در ویتنام شناخته شود، به قربانگاه ده ها کارگر تبدیل شد. این پل در دست ساخت در روز ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۷ فرو ریخت و جان ۵۴ کارگر ساختمانی را گرفت. مقام های ویتنامی علت این حادثه را ریزش باران های شدید عنوان کرده اند که ستون های پل را ضعیف کرده و سبب فرو ریختن پل شده است.

* **بهمن سهمگین در پاکستان:** بهمین کوه های هیمالیا در روزهای ۳۱ مارس و ۲ آوریل ۲۰۰۷ در پاکستان، ده ها خانه را به همراه خود برد. در این حادثه که ده ها روستای منطقه شیترال مورد حمله سنگین بهمین قرار گرفتند؛ دست کم ۴۰ نفر

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۲۸ دسامبر ۲۰۰۷

روز اعتراض سراسری در حمایت دانشجویان

چپ و آزادیخواه ایران

به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۷ اطلاعیه ای صادر کرد که در زیر بخش‌هایی از آن را ملاحظه می کنید.

«... دهها نفر از دانشجویان چپ و آزادیخواه در آستانه "روز دانشجو" توسط نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به زندان کشیده شده و تحت آزار و شکنجه روحی و جسمی قرار گرفته اند. حکومت اسلامی ایران با دستگیری دانشجویان چپ و آزادیخواه در جریان اعتراضات ۱۶ آذر در نظر داشت به خیال خود، بسان دیکتاتوری سلطنتی خاندان پهلوی، جلو حرکت روبه رشد جریان چپ و رادیکال در جنبش دانشجویی و پیوند مبارزاتی آن با جنبش کارگری و حرکت‌های آزادیخواهانه را سد نماید. نیروهای سرکوبگر رژیم در آستانه ۱۶ آذر حکومت نظامی اعلام نشده را در دانشگاهها برقرار کرده و صحنه دانشگاه را به یک پادگان نظامی تبدیل نموده و بیش از ۴۰ نفر از فعالین چپ جنبش دانشجویی را دستگیر و روانه زندان کردند.

اما با وجود این سرکوب شدید، دانشجویان چپ و آزادیخواه در دانشگاههای شهرهای مختلف ایران تجمعات اعتراضی برپا کرده و ضمن گرامی داشت روز دانشجو بار دیگر بر ضرورت اتحاد و پیوند حرکت آزادیخواهانه دانشجویان با مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای پیشرو جامعه تاکید کردند و ندای رسالت تاریخی جنبش دانشجویی در برافراشتن پرچم شعارها و مطالبات رادیکال و انقلابی را رسالت کردند.

از طرف دیگر تعداد زیادی از فعالین کارگری نیز کماکان در زندانهای حکومت اسلامی به اسارت گرفته شده اند. جان محمود صالحی در معرض خطر بوده و علیرغم ناراحتی شدید کلیه و بیهوشی مکرر کماکان در زندان است و برخلاف همه موازین حقوق انسانها از حق مداوای پزشکی محروم گشته است. منصور اسانلو، محسن حکیمی و دهها تن دیگر از فعالین کارگری و زنان مبارز تحت شرایط سخت در زندان بسر می‌برند. در این اقدام سراسری ضروری است بر آزادی این مبارزین زندانی نیز تاکید نماییم.

مردم آزادیخواه، سازمانها و نهادهای چپ و کارگری و اناساندوست! بگذار در روز ۲۸ دسامبر همصدا با دانشجویان، کارگران و مردم آزادیخواه در داخل ایران صدای اعتراض و انزجار خود علیه جمهوری اسلامی را رسالت کرده و متحدانه آزادی بی قید و شرط همه دانشجویان مبارز و فعالین کارگری و زندانیان آزادیخواهی را خواستار شویم که حکومت اسلامی آزادی آنها را سلب کرده و پشت میله های زندان قرار داده است. بگذار در یک اقدام سراسری مراجع و نهادهای اناساندوست و مترقی در سطح جهان را برای تحت فشار قرار دادن رژیم مورد خطاب قرار داده و از آنها بخواهیم که به یاری این عزیزان درنید بشتابند.

مبارزه متحدانه کارگران، دانشجویان و جنبش های آزادیخواهانه در داخل ایران و همچنین حمایت و همبستگی بین المللی و اقدام مشترک اعتراضی در خارج کشور حرکت موثری است که تداوم آن رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. ما به سهم خود همه شما مردم آزادیخواه، سازمانهای چپ و کارگری و نهادهای اناساندوست بین المللی را به شرکت در اعتراض سراسری ۲۸ دسامبر فرا می خوانیم!

- دانشجویان دستگیر شده بدون قید و شرط آزاد باید گردند!
- محمود صالحی، منصور اسانلو، محسن حکیمی و سایر فعالین کارگری و آزادیخواه آزاد باید گردند!

- تشکیل مستقل، آزادی بیان و تجمعات اعتراضی باید برسمیت شناخته شود!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تعلق گیرد.

طی روزهای گذشته بیش از ۱ هزار کارگر شرکت کاغذ سازی «پارس» از شرکت های زیر مجموعه نیشکر هفت تپه، در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق و مزایای معوقه خود دست به اعتصاب زدند و خواستار پرداخت مطالباتشان شدند. به دنبال ۳ روز اعتصاب و تن دادن مدیران به خواست های برحق کارگران شرکت کاغذ سازی «پارس»، اداره اطلاعات شهر شوش ۲۵ تن از کارگران و فعالین کارگری شرکت کننده در اعتصاب را احضار و پس از چندین ساعت بازداشت آنان را تحت فشار و مورد تهدید قرار داد.

از سوی دیگر کارگران نیشکر هفت تپه، از روز دوشنبه ۱۰ دی ماه در اعتراض به محروم بودن از خدمات دفترچه تامین اجتماعی دست به اعتصاب زدند. و همچنین خواستار عملی شدن وعده های مدیر عامل شرکت در خصوص پرداخت به موقع دستمزد کارگران شدند و تاکید کردند که اگر مطالبات معوقه کارگران را هر چه زودتر پرداخت نکنند، در غیر این صورت بار دیگر دست به اعتصاب خواهند زد. در سال ۲۰۰۷، هزاران کارگر این شرکت، بارها دست به اعتصاب و اعتراض زده بودند.

خبرگزاری فرانسه، در گزارشی از تهران نوشت حکومت اسلامی در نخستین روز سال جدید میلادی، ۱۳ ایرانی از جمله یک زن جوان و مادر دو کودک خردسال را بدار آویخت. زن اعدام شده راحله زمانی نام دارد و مادر دو کودک پنج و سه ساله است. اجرای حکم اعدام وی پیش تر بر اثر برخی اعتراضات به تاخیر افتاده بود.

بنا به گزارش عفو بین الملل، شمار اعدام ها در ایران در سال ۲۰۰۷، نسبت به سال پیش از آن تقریباً دو برابر شده است. به گفته عفو بین الملل، تعداد اعدام ها در سال ۲۰۰۶ در ایران ۱۷۷ مورد بوده که در سال ۲۰۰۷ نزدیک به ۳۰۰ نفر رسیده است. این آمار تنها مواردی را شامل می شود که خبر آن در رسانه های حکومتی منعکس شده و مسلماً شمار واقعی اعدام ها بیش از این ها است.

همه وقایع سال گذشته و روزهای آغازین سال ۲۰۰۸، نشان دهنده این واقعیت است که مسیر حرکت جهان بر خلاف آمال و آرزوهای بشر طی می شود. اوضاع نگرانی کننده و غیرقابل تحمل است. در واقع اگر جنبش های سیاسی - اجتماعی فعال تر از گذشته در صحنه اصلی مبارزه بر علیه خشونت، جنگ، نابرابری، ستم و استثمار حضور فعال و پیگیر و هدفمندی بر علیه سیستم سرمایه داری نداشته باشند به سختی می توان تصور کرد که توازن قوا به نفع مردم و به ویژه مزدبگیران در سال جاری تغییر پیدا یابد.

باید برای تغییر جهان موجود هم امید داشت و هم تلاش کرد!

جان خود را از دست دادند.

* سال ۲۰۰۷، سالی بود که مسئله تغییرات جوی و گرم شدن کره زمین به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. دانشمندان و متخصصین محیط زیست، سالیان سال است که هشدار داده اند جو زمین به طور نگران کننده ای در حال گرم شدن است. با این حال شک گریبان متقاعد نمی شدند.

قرارداد کیوتو در سال ۱۹۹۷، ده ها کشور را ملزم به کاهش تولید گازهای گلخانه ای کرد. اما امسال سازمان جهانی هواشناسی وابسته به سازمان ملل متحد، گزارش داد که میزان بالارفتن دی اکسید کربن در جو، ۳۵ درصد شدیدتر از حد انتظار بوده است.

بدین ترتیب، سال ۲۰۰۷، در میان خشونت و سرکوب، جنگ و کشتار، فقر و فلاکت فزاینده سپری گردید. در آغاز سال ۲۰۰۸، درگیری در کنیا، نیجریه، پاکستان، عراق، افغانستان و... همچنین با اعدام های وسیع در ایران آغاز شد. دولت آمریکا، در حالی که سالانه میلیاردها دلار، صرف هزینه های میلیتاریستی و جنگ هایی که راه انداخته می کند، همواره وضعیت مردم این کشور بدتر می شود. بنا به آمار جدید دولت آمریکا، نرخ بیکاری در این کشور به بالاترین رقم خود در دو سال گذشته رسیده و به نگرانی های موجود درباره رکود بزرگ ترین اقتصاد جهان دامن زده است. این آمار نشان می دهد که نرخ بیکاری در ایالات متحده از چهار و هفت دهم درصد به پنج درصد در ماه دسامبر افزایش یافته و شمار فرصت های شغلی ایجاد شده با ارقام پیش بینی شده فاصله زیادی دارد. خبرنگار امور اقتصادی بی بی سی می گوید وضعیت نامطلوب بازار کار می تواند بر میزان مصرف - که هفتاد درصد اقتصاد آمریکا را تشکیل می دهد - اثر منفی بگذارد.

بوش، رئیس جمهور آمریکا، شامگاه چهارشنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۷، بودجه نظامی ۵۵۵ میلیارد دلاری آمریکا برای سال مالی ۲۰۰۸ میلادی را امضاء کرد. قرار است بیش از ۷۰ میلیارد دلار از این بودجه صرف هزینه های ادامه جنگ در عراق و افغانستان شود.

در آغاز سال جدید، برای اولین بار نفت خام با قیمت صد دلار برای هر بشکه معامله شد. آیا این افزایش بی سابقه درآمد از فروش نفت خام، تاثیری در معیشت و زندگی شهروندان کشورهای صادرکننده نفت خام خواهد داشت؟ سال گذشته، افزایش بهای نفت خام در بازارهای جهانی نه تنها کمکی به تغییر وضعیت شهروندان نکرد، بلکه در کشوری هم چون ایران، با افزایش تورم و گرانی تامین معیشت برای مزدبگیران سخت تر شد و میلیون ها نفر نیز به صف بیکاران پیوست. صنایع زیادی تعطیل و یا به حالت نیمه تعطیل درآمدند و کارگران آن ها نیز به صف ارتش بیکاران چندین میلیونی پرتاب شدند، بدون این که بیمه بیکاری مکفی به آن ها

اهداف ترکیه در یورش نظامی به کردستان عراق و واکنش های تاکنونی!

فرشید شکری

مقصد نزدیک ساخت.

بهتر است به ماه های گذشته بازگردیم همان زمانی که زمزمه یورش نظامی به کردستان عراق وجود داشت. در اثنای قیل و قال ترکیه، نشست هائی بین دولت های "نوری مالکی" و "رجب طیب اردوغان" صورت گرفت، و بر طبق اخبار مرتبط با آن دیدارها توافقاتی بر سر امنیت مرزها در بین مقامات دو کشور حاصل آمد. توافقتنامه مذکور فی الواقع امضای سند همکاری عراقی ها با ترک ها در قلع و قمع گریلاهای "پ.ک.ک." بود.

پیدااست به دولت مالکی دستور داده بودند در برابر تحرکات ارتش ترکیه در شمال عراق سر تعظیم فرود آورد تا شاید در اثر این سیاست، رهبران اتحادیه میهنی و حزب دموکرات (پارتی) وحشت کرده و بدین ترتیب ناگزیر به چشم پوشی و واگذاری قسمتی از امتیازات خویش در ازای استمرار حکومت بر کردستان شوند. آنچه آمریکا و شیعیان پر قدرت عراق جستجو می کنند، بالا رفتن سهم اعراب سنی مذهب در حکومت مرکزی با تقلیل و کاستن از سهم کردها است. رؤسای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی هم به کرات موافقت و همسویی خود را با رهبران ترکیه در هجوم به خاک کردستان عراق اعلام کردند. رژیم اسلامی می دانست هنگام یورش ارتش ترکیه به ارتفاعات "قندیل" هر آن اراده کند خواهد توانست مناطق مرزی را بشدت توپیران کرده و بدون هیچ مانعی بمنظور حمله به پایگاه ها و مقرهای اپوزیسیون کرد ایرانی وارد خاک کردستان عراق شود. «از قرار معلوم فعلا خبری نیست. لابد جمهوری اسلامی منتظر است تا هماهنگی های مقتضی در این زمینه بعمل آید.»

رهبران سوریه نیز بعکس جهت گبرهای ناروشن خود در قبال قضیه کردستان در گذشته، اینبار علنا از تصمیم دولت ترکیه به تندی دفاع کرد. در آن گیر و دار از طرف کاخ سفید موضع شفافی دیده نشد یعنی نه با تصمیم دولت مردان ترکیه مخالفت کرد و نه از آن پشتیبانی بعمل آورد. «بی شک سکوت آمریکا کاملاً ظاهری و تاکتیکی حساب شده در آن روزها بود.» در بحبوحه تهدیدات آنکارا، "جلال طالبانی" رئیس جمهور عراق و "مسعود بارزانی" رئیس حکومت محلی در مصاحبه ها و گفتگوهای مطبوعاتی گوناگون از تصمیم دولت و ارتش ترکیه قویاً ابراز ناراضی کردند! «این سمت گیری با آغاز تجاوز تغییر کرد!» لیکن جریانات بورژوا-ناسیونالیست کردستان ایران در این باره یا خاموش ماندند و یا بعضاً بطور غیر رسمی طرح یورش ارتش ترکیه به مواضع "پ.ک.ک." و جریان ایرانی وابسته بدین حزب (پژاک) را تأیید کردند.

و اما چند و چون واکنش های مختلف در قبال تعرض وحشیانه ارتش شوونیست ترکیه به شمال عراق؛ ساعتی پس از تجاوز نظامی ترکیه به حریم هوائی کردستان جراند و میدیای ایران ضمن گزارش بمباران روستاهای کردنشین عراق، از این اقدام بعنوان عملیاتی مشروع علیه مقررها و پایگاه های کردهای جدائی طلب نام بردند و سوری ها همچنین موضع مشابهی گرفتند. دولت و همه صاحب منصبان عراقی هم از حق ترکیه در سرکوب مخالفین مسلح حرف زدند و آنرا عملی

با سپری شدن ایام آرزوی دیرین حکمرانان ترکیه تا حدود زیادی متحقق گردید، معهداً هنوز رقیب بزرگی چون اسرائیل را در برابر خود دارند و از این قابل ملاحظه تر برخلاف استنباط و حسابگری های اولیه آنها در خصوص غیر ممکن بودن عرض اندام دوباره ایران به علت سرنگونی رژیم محمد رضا شاه و جنگ هشت ساله با همسایه خود، ایران بهمان جایگاه نظامی خود (بعد از اسرائیل مجهز به تجهیزات هسته ای و کشورهای اتمی آسیای جنوب شرقی و خاور دور) در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس بازگشت.

با این تفاسیر فاکتورهای عضویت در ناتو، همپیمانی با آمریکا «گرچه عدم اجازه رهبران ترکیه به استفاده ایالات متحده از پایگاه های خود در حمله به عراق اندکی بر روابط حسنه فی مابین سایه انداخت و موجبات دلخوری دولتمردان آمریکا را باعث گردید، لیکن از شواهد پیدااست که طرف آمریکائی این نافرمانی را تقریباً به فراموشی سپرده است.» داشتن مناسبات دوستانه با دولت صهیونیست اسرائیل و متشنج بودن روابط تهران و واشنگتن، دلگرمی توصیف ناپذیری در بواقیبت پیوستن این خیال به آنکارا بخشیده است. در ضمن ترک ها اذعان دارند که طراحان سیاست خارجی ایالات متحده موفقیت سناریوهای خود را منوط به نقش آفرینی ترکیه می دانند و هیچگاه آنان را از معادلات خود حذف نخواهند کرد.

نیت دیگر آنکارا از این تجاوزگری، سوای به تصویر درآوردن قدرت نظامی، زهر چشم گرفتن از کشورهای منطقه و اشغال موفقیت آمریکا پس از عقب نشینی نیروهایش، بهره گیری از اوضاع نابسامان عراق به امید الصاق استان نفت خیز کردستان (کرکوک) به ترکیه می باشد. ناگفته نماند رهبران این کشور همینطور در اندیشه های احمقانه خود برآند تا سرزمین های ترک نشین همجواری در قفقاز و آسیای میانه تصاحب کنند. باید گفت اینروزها در ترکیه سیاست ملحق شدن به اروپای متحد جای خود را به تفکرات تند پان ترکیسم و احیای مجدد امپراتوری بزرگ عثمانی داده است. مضاف براین برهم زدن امنیت نسبی کردستان و مواجهه کردن حاکمیت نه چندان محکم و متزلزل کردهای عراق با دردهای زیادتر همچون راهکاری در متوقف کردن سیر صعودی احساسات استقلال طلبانه کردهای ناراضی ترکیه یا دل سرد شدن آنان از مبارزات شان در ردیف برنامه های معلوم و غیر قابل انکار طبقه بورژوازی حاکم و دولت لیبرال - اسلامی اردوغان قرار دارد.

نیل به این اهداف محرک های دیگری در تهاجم اخیر ترکیه به پهانه سرکوب حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک.) بشمار می روند. بنابراین اگر تنها دلیل تجاوز به حریم هوائی و بمباران شمال عراق را افزایش عملیات های نظامی "پ.ک.ک." و فشار این جریان به ارتش ترکیه عنوان نمائیم، استدلالی تماماً بدور از منطق ارائه داده ایم.

در این بخش به عکس العمل های دول همسایه، قدرت های جهانی و احزاب و جریانات کرد منطقه پیرامون این تجاوزگری می پردازیم. اما پیش از شروع

همانگونه انتظار می رفت سرانجام در روز یکشنبه بیست و پنجم آذر ماه هشتاد و شش حمله هوائی ترکیه به کردستان عراق صورت پذیرفت. چند هفته قبل از آن، درگیری های پراکنده ای میان حزب کارگران کردستان (P.K.K.) و ارتش ترکیه رخ داده بود. در ادامه آن برخوردهای مسلحانه و دقیقاً درپی کشته شدن سیزده سرباز ترک، هیئت دولت و "رجب طیب اردوغان" نخست وزیر ترکیه، طرحی مبنی بر مقابله با ناراضیان کرد در شمال عراق را به پارلمان تسلیم کردند. اکثریت نمایندگان پارلمان هم که جملگی از اعضای حزب متبوع اردوغان و رئیس جمهور ترکیه "عبدالله گل" یعنی حزب "عدالت و توسعه" هستند با قاطعیت تمام (پانصد و هفت رأی موافق در برابر نوزده رأی مخالف) طرح یاد شده را بتصویب رسانیدند.

حال این سؤال در ذهن نقش می بندد که از چه روی دستگاه اجرائی ترکیه با شتابزدگی طرح حمله را به پارلمان برد؟ آیا عملیات های "پ.ک.ک." دولت اردوغان را به این کار واداشت؟ آیا نظامیان به دولت فشار آوردند؟ یا اساساً کاسه ای زیر نیم کاسه بود؟

بنابر اظهار نظرهای کارشناسان مسائل ترکیه و خاورمیانه، شدت گیری نزاع های مسلحانه و وارد آمدن تلفاتی به ارتش وضعیتی را ایجاد ساخت تا اردوغان و کابینه اش با درپیش گرفتن نقشه درهم کوبیدن مخالفین کرد در شمال عراق، مدتی از شر ژنرال های سکولار و کمالیست ناسازگار با دولت خلاصی یابند. لیبرال - اسلامگرایان ترکیه با دست بردن بدین طرح خواستند تا با یک تیر دو نشان بزنند. در حقیقت سرگرم ساختن نظامیان به جنگ و لشکرکشی و جلب رضایت شوونیست های ترک اهداف پشت پرده آنان را شامل می گردید. بطور قطع یورش حاضر قابلیت تحت الشعاع قرار دادن و حتی آرام کردن موقتی مناقشات داخلی ترکیه را خواهد داشت و یا به دیگر سخن مشغولیت نظامیان به جنگ، این مجال را به حزب "عدالت و توسعه" می دهد تا با فراغ بال سراغ مقصود مورد تعقیب خود که همانا ایجاد تغییراتی در قانون اساسی ترکیه بنفع مذهبیبون و بضرر لائیک هاست برود. بعلاوه این موارد، مقاصد اقتصادی - سیاسی منطقه ای و بین المللی نیز در این قضیه دخیل هستند. اساساً آمال فوق از اهمیت بمراتب فراوان تری نزد طبقه حاکم برخوردارند و تحقیقاً تمامی جناح های بورژوازی این سرزمین خواهان مادیت یافتن آن اهداف استراتژیک اند. اینان معتقدند چون کشورشان از لحاظ نظامی دومین قدرت "ناتو" محسوب می شود، پل ارتباطی میان دنیای غرب با شرق است، و جدیداً مقام "هجمد" را به لحاظ اقتصادی در جهان اخذ نموده لذا توانائی آن را دارند تا با تکیه بر قلدری به بخش عمده ای از نیات خود دست یازند.

مقدم ترین هدف در همین ارتباط، گرفتن موقعیت ایالات متحده در فردای خروج احتمالی نیروهای این کشور از خاورمیانه می باشد. بعد از واژگونی رژیم پهلوی در پهن ماه ۱۳۵۷ و فنای مقام ژاندارمی ایران در منطقه، پان ترکیست های ارتش بفرک پر کردن پست سابق ایران افتادند که جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سپس سقوط حکومت صدام حسین در اثر جنگ خلیج، آنان را بدین

چ- چون وقت معامله آید، طبقه بورژوازی ملل زیردست (موافق یا مخالف حاکمیت) آماده اند تا همراه با بورژوازی ملل بالا دست به خفه کردن فریاد عدالت طلبی ستمکشان برخیزند.

نتیجه گیری:

رهائی ملل زجر کشیده ساکن ایران از تبعیضات موجود و آپارتاید نژادی ابدأ در پشت بستن به این یا آن قدرت جهانی و نشستن در خانه و چشم دوختن به کمک بالائیها نیست. پیروی از احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان ایران در دلستان به آمریکا که حاکی از اینهمانی ماهیت سیاسی و طبقاتی آنان با بورژوازی قدرت های امپریالیستی و از این مهمتر خصلت کاسب کارانه آنها در دنیای سیاست است، باعث انفعال و رکود در مبارزات جاری خواهد شد. بدین اعتبار بایستی با همه توان در مقابل این قبیل توهم پراکنی ها ایستاد و نگذاشت بیش از این ایالات متحده را بسان ناجی کردهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه جا بزنند. محو ستمگری ملی تنها با مبارزات مستقیم و متحدانه کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم در دستیابی به حق تعیین سرنوشت خود امکان دارد و فقط با تکیه بر این نیروی مبارزاتی عقب نشینی دولت های شوونیست منطقه از سیاست های ضد انسانی آنان قابل تصور است.

جریان چپ و کمونیستی در کردستان ایران (کومه له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در راستای به شکست کشاندن توطئه های شوم قدرت های سرمایه داری و امپریالیستی منطقه ای و جهانی علیه ملل جان به لب رسیده در این گوشه دنیا، برای ایجاد همبستگی کارگران و زحمتکشان هر دو ملت بالا دست و فرودست در پیکار با طبقات استثمارگر، جهت بر ملا ساختن برنامه های احزاب ناسیونالیست که ربطی به مطالبات واقعی توده های ستمکش جامعه کردستان ندارند، و برای تحقق حاکمیت مردمی (شورائی) دمی از پای نخواهد نشست و این راه پر افتخار را همگام با طبقه کارگر و توده های معترض تا حصول پیروزی ادامه خواهد داد. ■



های دورتر آشکار می سازند:

الف- محوری ترین بخش مناسبات و روابط دیپلماتیک رژیم های سرمایه داری هر چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه روی راهبردهائی به هدف شکست دادن جنبش حق طلبانه کردهای منطقه متمرکز است.

ب- برنامه های طولی مدت بورژوازی صاحب قدرت این ممالک دقیقاً مشترک و موازی با یکدیگرند و دولت های این چهار کشور در همگرایی کاملاً ملموسی جهت تنگ تر ساختن میدان و فضای مبارزات مشروع کردهای این منطقه هستند.

پ- درجه نزدیکی یا دوری میان آنان بر پایه چگونگی برخورد کشور دیگر با اپوزیسیون داخلی (احزاب درگیر در جنبش کردستان) تنظیم می گردد.

ت- علیرغم تمجیدهای اپوزیسیون بورژوائی کرد از سران کاخ سفید، اعمال ستم بر کردهای منطقه به اندازه پر کاهی برای امپریالیسم آمریکا موضوعیت ندارد. ث- سیاست ایالات متحده در برخورد با مشکلات و مصائب ملت های ستمکش از جمله ملت کرد نه مبتنی بر حمایت از خواسته های برحق آنان بل متکی بر سواستفاده از جنبش های ایشان و در موارد بی شماری طعمه قرار دادن این جنبش ها برای رسیدن به منافع و مطامع خویش است.

ج- داعیه احزاب ناسیونالیستی در جدال با ستمگری ملی دروغی بیش نیست و همه این جریانها تنها در جستجوی منفعت خود بوده نه در اندیشه حل واقعی مسئله ملی.

تدافعی قلمداد کردند.

جریانات کرد ایرانی با آنکه یورش بمب افکن های ترکیه را با صدور اطلاعیه هائی محکوم کردند ولی بغیر از بیان واضح دشمنی دولت ترکیه با کردها، از هم پاشیده شدن شیرازه زندگی مردم در مناطق مرزی و بقول خودشان خطر از بین رفتن دستاوردهای ملت کرد در "باشوور" یا "جنوب" کردستان بدون کوچک ترین شرحی درخصوص این به اصطلاح دستاوردها، سرسوزنی از ظلم و ستم بر کردهای ترکیه سخنی نگفتند، و یا بخود اجازه ندادند از حق انسانی و مسلم کردهای این کشور در مبارزه با آنهمه جنایت و شرارت دم و دستگاه سرکوب ترکیه حرفی بمیان آورند. « بدتر از این، تداوم افترا و تهمت زدن بعضی از شخصیت های احزاب راستگرای کردستان ایران به "پ. ک. ک. می باشد. درست است که رهبران حزب کارگران کردستان (P.K.K) مرتکب اشتباهات فاحشی شده اند و مسلماً نقد های بسیاری به سیاست، عملکرد و شیوه های مبارزاتی این حزب ناسیونالیستی وارد است، با این وصف چه بخواهیم و چه نخواهیم اکثریت عظیمی از مردم ستمدیده کردستان ترکیه به این تشکیلات چشم دوخته اند. جریحه دار کردن احساسات انسان هائی که تعلقات فکری یا معنوی و عاطفی با این جریان دارند کاری بدور از اخلاق سیاسی و ناپسند است.»

بی طرفی ظاهری آمریکا به این تجاوزگری نیازی به گفتن ندارد زیرا اگر این حرکت با میل امپریالیست ها مطابقت نداشت، قانون گذاران و دولتمردان ترکیه جرأت تصویب و صدور فرمان حمله به کردستان را نداشتند. در نتیجه این تهاجم بدون رایزنی و مشورت قبلی با کاخ سفید نمی توانست انجام شود. همگان می دانند زمین و آسمان عراق وسیعاً تحت کنترل نیروهای اشغالگر می باشد و حرکت هیچ جنبنده ای از چشمان آنان پنهان نمی ماند، از اینرو کسی نمی تواند چراغ سبز واشنگتن به آنکارا را انکار کند.

بهر رو رخداد حاضر و رویدادهای مشابه در سال ها و دهه

کمبود سوخت و یخبندان نیز در ایران قربانی می گیرد!

در حالی که ایران، دومین ذخایر گاز جهان را در خود دارد، با آغاز فصل سرما گاز بسیاری از استان های کشور قطع شده است و تعدادی نیز جان خود را از دست داده اند. بسیاری از صنایع و کارخانه های به دلیل عدم سوخت از کار باز ایستاده اند. سرمای شدید و بارش سنگین برف بی سابقه باعث راهبندان شده و مسافران در سرمای سوزناکی که در برخی نقاط کشور به ۳۰ درجه می رسد سرگردان هستند.

در تهران بارش برف سنگین و کاهش بی سابقه دمای هوا سبب شد تا مشکلات زیادی پدید آید. مقامات از مرگ ۸ نفر بر اثر سرمای هوا و یخ زدگی فقط در تهران خبر داده اند، اما خبرهای غیررسمی آمار تلفات را بیش تر از این ها اعلام کرده اند. از سوی دیگر در جاده های کشور نیز ۴۰ هزار نفر در خودروهای خود به دام افتادند که بسیاری از آنان با کمک ارتش نجات یافتند. حداقل ۲۰ نفر بر اثر تصادفات ناشی از بارش برف جان خود را از دست داده اند. مدارس، دانشگاه ها و بسیاری از ادارات دولتی تعطیل شده اند. نگرانی عمده مردم در ارتباط با کاهش دمای هوا موضوع کمبود گاز است که بسیاری از خانه ها از طریق آن گرم می شوند.

در شهرهای شمالی ایران، وضعیت هم چنان اضطراری گزارش شده است. شرکت گاز گیلان می گوید: «گاز ۲ هزار مشترک در حومه شهر تالش و تعدادی از روستاهای این شهرستان قطع شده است». براساس گزارش های رسمی هم اکنون راه ۸۱ روستای گیلان بسته است و تلاش برای بازگشایی آن ها ادامه دارد. شرکت توزیع نیروی برق گیلان هم از ادامه قطع برق ۹ روستای شهرستان صومعه سرا و ۳ روستای شهرستان

فومن خبر داده است. هم زمان با کاهش بی سابقه دما در مازندران، قطعی و افت فشار گاز زندگی هزاران نفر در قائمشهر را با بحران مواجه کرده است.

جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ نفر از شهروندان قائمشهری در اعتراض به آنچه که بی توجهی مسئولان در رفع معضل قطع گاز این شهرستان عنوان شد، با تجمع در مقابل فرمانداری به بیان مشکلات خود پرداختند که مسئولان حاضر در فرمانداری با دادن وعده حل مشکل سعی اقدام به متفرق کردن جمعیت کردند.

این گزارش می افزاید، روز گذشته و در میان وعده های مسئولین جمعی از کودکان که ساعت ها هم پای مادران و پدران خود در تجمع ایستاده بودند با سر دادن این شعار که: «ما گاز نداریم، ما سردمان است، ما غذای گرم نداریم.» باعث برانگیخته شدن احساسات مردم شدند. یکی از زنان تجمع کننده با فریاد از مسئولان می خواست هر چه زودتر مشکل گاز شهرستان قائمشهر را برطرف کنند.

شهرستان قائمشهر، مردم خشمگین روز پنجشنبه ۲۰ دی ماه به فرمانداری این شهر حمله کردند و ضمن شکستن درب و پنجره های فرمانداری قائمشهر وارد ساختمان این نهاد شدند. بر اساس همین گزارش مردم در شهر سازی نیز اقدام به بستن خیابانهای این شهر نموده اند.

وضعیت زندگی در شهرهای قم و کاشان نامساعد است. برف، کولاک و یخبندان که از روز یکشنبه (۱۶ دی) در قم آغاز شده سبب بروز مشکلاتی در زندگی روزمره مردم و تردد شهروندان شده است.

مردم آذربایجان و کردستان نیز در شرایطی بدی بسر می برند. همچنین مردم اعلام کرده اند با وجود گران بودن نان و افزایش چندین برابری قیمت و سائل گرمایشی این نوع محصولات به اندازه کافی در شهرهای استان وجود ندارد. ■

کمیته‌های زمین شهری ونزوئلا و دموکراسی شرکت مستقیم

نوشته‌ی الکس هلند (۱)
ترجمه فریدون ناظری

نیست، با این حال می‌تواند ترس ثروتمندان ونزوئلا را توجیه کند. این ترس اینست که با توجه به سازمان‌های اجتماعی و فرمان‌های قانونی از جانب دولت، تنگدستان توجیهشان را به خارج ناریوها معطوف خواهند کرد. آنها ممکن است بخواهند مالکیتشان را با تصرف املاک درایان گسترش دهند و ثروت و امنیت آنها را مورد هجوم قرار دهند. حوادثی که اخیراً روی داده است حال ثروتمندان رسیده را بهتر نخواهد کرد. در ۵ ژانویه ۲۰۰۶ طوفان و بهمن گل گروه‌هایی از مردم را بی‌خانمان کرد. این بی‌مسکنان مستاصل خانه‌های مسکونی و رها شده در مرکز کاراکاس را تصرف کردند. ژوان بارتو، Juan Barreto، شهردار کاراکاس گفت که این امر را تحمل نخواهد کرد. بخش‌هایی از اپوزیسیون حکومت را برای اینکار ملامت کردند. آنها گفتند که وقتی دولت مزارع و مراکز کسب را با اتکا به قانون تصرف می‌کند، مردم نیز تشویق می‌شوند تا دست به مصادره‌های غیرقانونی بزنند.

البته پروسه ثبت زمین‌ها می‌تواند بعنوان امری کمتر رادیکال دیده شود. اولین نیرویی که در کنگره ونزوئلا این ایده را مطرح ساخت حزب اپوزیسیون به نام "عدالت نخستین Primero Justicia" بود که به لحاظ اقتصادی محافظه‌کار به حساب می‌آید. این حزب در سال ۲۰۰۰ میلادی پیشنهاد داد که حقوق مالکیت به مردمی منتقل شود که در باریوها زندگی می‌کنند. ایده‌های آنها قویاً تحت نفوذ هرناندو دو سوتو، H. De Soto، نویسنده پروئی است. این نویسنده قویاً معتقد است که مالکیت خصوصی ارزش‌های سرمایه‌دارانه در جهان سوم را حیات می‌بخشد. کسانی نظیر میلیون فریدمن Milton Friedman، اقتصاد دان بازار آزاد، و مارگارت تاجر M Thatcher، نخست وزیر پیشین بریتانیا عاشق آثار او هستند.

آیوان مارتینز Ivan Martinez، مدیر کل OTNRTTU، استدلال کرد که طرح ثبت زمین کشور را بیش از پیش به سوی سرمایه‌داری نمی‌برد. به اعتقاد وی مهم این است که مسئله بر متن کل ونزوئلا نگریده شود. او گفت: «وقتی سرمایه‌داران نتولیرال بخواهند تعداد بیشتری را مالک خانه کنند هر چیز دیگری در جامعه را نیز خصوصی می‌کنند. آنها بیمه‌های اجتماعی را کاهش داده و اتحادیه‌ها و کارگران را بسوی نابودی سوق می‌دهند. آنها سود را اولویت جامعه قرار داده و آنرا بر فراز همه چیز قرار می‌دهند.» او استدلال کرد که در ونزوئلا امروز همه چیز در جهت مخالف این امر به پیش می‌رود. او گفت که کمیته‌ها به مردم حق دادند تا مالک خانه‌های خود شوند و به همراهش آنها را تشویق کرد تا "سازمان یابند"، طرح در افکنند و جامعه را تقویت نمایند. او اینکار را "دموکراتیزه کردن مالکیت" خواند. او پذیرفت که حکومت بعنوان بخشی از

ظاهراً ساده از بالا با مقبولیتی وسیع در پائین مواجه شد. در مدتی کوتاه هزاران کمیته در اقصا نقاط کشور تشکیل شدند. میلیون‌ها نفر تقاضای ثبت زمین‌هایشان را کردند تا بتوانند قانوناً مالک خانه شوند. بر طبق اطلاعات OTNRTTU ۵۲۱۲ کمیته در سراسر کشور وجود دارند و هر کدام بطور نسبی ۱۴۷ خانواده را نمایندگی می‌کنند. از آنجا که هر خانواده بطور متوسط ۵ نفرند کمیته‌ها ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت ۲۵ میلیونی ونزوئلا را نمایندگی می‌کنند.

کمیته‌ها هم به دلیل جمعیتی که نمایندگی می‌کنند و هم به لحاظ وزن و جایگاهی که دارند وجه جالبی از رخسار جامعه امروز ونزوئلا هستند. با اینحال آنها باندازه میسیون‌های تندرستی یا میسیون‌های اجتماعی توجهات را به خود جلب نکرده‌اند. آنها اگر بیشتر از میسیون‌ها منتقد پروسه تغییر در ونزوئلا نباشند، کمتر منتقد نیستند. آنها سه موضوع یا سه مسئله را به نمایش می‌گذارند: مالکیت، مشارکت و روابط بین جامعه و دولت.

مالکیت

کمیته‌ها در دو جهت مختلف مسئله مالکیت را مطرح می‌کنند. از یکطرف آنها نمونه دیگری هستند از عدم احترام رادیکال دولت چاوز به تقدس مالکیت خصوصی. اهالی باریوها مالک زمین‌هایی می‌شوند که بطور فنی متعلق به کسان دیگری است. کمیته‌ها، همانطور که آندره آنتیلانو A Antillano بیان می‌دارد، چیز نادرستی در اینکار نمی‌بینند. آنتیلانو، که مدرس قانون در دانشگاه می‌باشد، می‌گوید: «این مردم خود خانه‌هایشان را ساخته، آنرا تعمیر و بازسازی کرده و در بعضی موارد دهه‌ها در آنها زیسته‌اند. اگر آنها در بسیاری از کشورهای اروپائی می‌بودند، هم اکنون مالک خانه‌شان می‌شدند.» ممکن است بسیاری با این مسئله مشکلی نداشته باشند. دیگرانی هستند که علیه این امر به جدل برمی‌خیزند. آنها می‌گویند که دست اندازی به هر میزان از مالکیت خصوصی کل آنرا به خطر می‌اندازد. نوع کمکی که نیدیا برای بی‌خانمان‌ها در "باریوی آندرس بللو" پیشنهاد کرد می‌تواند به این چنین ترسی دامن بزند. او گفت که در حاشیه "آندرس بللو" خانه‌های مجللی وجود دارند که می‌توانند همه این خانواده‌ها را در خود جای دهند. او گفت که اساساً آن خانه‌ها مورد استفاده افسران ارتش بوده و بعداً زنی مالک خصوصی آنها شده است. مدتهاست که این شک وجود دارد که آن خانه‌ها هنوز متعلق به دولت باشند. قیدیا گفت که کمیته باید ثابت کند که آن خانم مالک قانونی آن خانه‌های مجلل نیست. او استدلال کرد که در چنین صورتی کمیته می‌تواند آنرا از طرف خانواده‌های بی‌خانمان مصادره کند. گرچه پیشنهاد نیدیا برای مصادره خانه‌های مجلل بر این اصل استوار بود که آن خانم مالک قانونی خانه‌ها

نایدیا لویز در یک قسمت آونک آجری می‌ایستد. آونک شبیه هزاران کلبه‌ای است که "باریو اندرس بللو" را تشکیل می‌دهند. باریوها Barrios و یا کلبه‌آبادها به محلاتی اطلاق می‌شوند که اکثریت جمعیت ونزوئلا در آنها می‌زیند. سی نفر به نایدیا چشم می‌دوزند. بعضی از آنها در خارج کلبه و در گل ایستاده‌اند. آونک کوچکتر از آن است که گنجایش همه آنها را داشته باشد. نایدیا بلند و روشن سخن می‌گوید: «۲۳ خانواده در این باریو در خیابان زندگی می‌کنند. این حکومت در ۸ سال گذشته چه کاری برای آنها انجام داده است؟ این کمیته در ۳ سال برای آنها چه کار کرده است؟ آنها هم اکنون به کمک نیاز دارند. ما هم اکنون می‌توانیم برای آنها چکار کنیم؟»

مقصود نایدیا از "ما" کمیته زمین شهری برای باریوی اندرس بلو بود. کمیته‌های زمین شهری، که در زبان اسپانیایی Comites de Tierras Urbanas یا CTUs خوانده می‌شوند، در همه باریوها تشکیل شده‌اند و باریوها در سراسر ونزوئلا وجود دارند. باریوها مظهر تحولات نابرابر در کشور هستند. پروسه کوچ مردم آمریکای لاتین از روستاها به شهرها در قرن بیستم هنگامی اتفاق افتاد که شرایط زندگی در دهات بطرز غیرقابل تحملی بد شد. اکتشاف نفت در دهه ۲۰ در ونزوئلا، که سقوط سریع اقتصاد کشاورزی را بدنبال آورد، سبب شد که مهاجرت به شهرها در این کشور، نسبت به بقیه کشورهای آمریکای لاتین، زودتر و بشکلی کامل‌تر انجام گیرد. وقتی امواج روستانشینان به شهرها سرازیر شدند بندرت کاری گیر آوردند. آنها جایی برای اسکان نیافتند و از زیربنای شهری نظیر آب و برق و فاضلاب و غیره محروم ماندند. آنها به دلیل ذکر شده هرجا که امکانی یافتند شروع به خانه‌سازی کردند. آنها اغلب محل سکونتشان را بر روی زمین‌های مردم ساختند. باریوها به این ترتیب آفریده شدند.

خانه‌های اجتماعی همیشه در ونزوئلا کم بوده و آپارتمان‌های ارزان قیمت به نسبت جمعیت وسیع تنگدستان به شدت ناکافی بوده‌اند. وقتی که هوگو چاوز در سال ۱۹۹۸ ریاست جمهوری را آغازید قول داد که آپارتمان‌های ارزان قیمت تولید شود، اما تلاش دستگاه حکومتی در بهبود وضع مسکن وسعت لازم را نداشت. به همین جهت چاوز در ۴ فوریه ۲۰۰۴ فرمان ۱۶۶۶ را صادر کرد و کمیته‌های زمین شهری متولد شدند. بر طبق فرمان ریاست جمهوری هر خانواده‌ای که می‌توانست ثابت کند که خود محل سکونتش را ساخته، قانوناً صاحب آن می‌شد. برای تحقق این امر هر ۱۰۰ تا ۲۰۰ خانوادگی می‌بایست گردآمده و یک کمیته تشکیل دهند. پس از تشکیل کمیته هر خانواده می‌توانست اسناد را به اداره فنی برای اسکان و تنظیم زمین شهری (OTNRTTU) برده و به صورت مالک قانونی ثبت شوند. این پیشنهاد

پشتیبانی از او دارند. آنها احساس می‌کنند که چاوز اساسا منافع آنها را نمایندگی می‌کند. مسئله مهمتر اینست که مخالفین چاوز نیز در کمیته‌ها شرکت دارند. این مسئله در کشوری که به لحاظ سیاسی پلاریزه است تشویق کننده می‌باشد. همین امر سبب شده تا شکل کنونی دموکراسی مشارکتی از اشکالی که در گذشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند واقعی‌تر باشد. در گذشته محافل بولیواری مخصوصا توسط ناظرین خارجی با دموکراسی مشرکتی شناخته می‌شدند. کسانی که از چاوز حمایت نمی‌کردند این محافل را خوش نداشتند و به همین جهت قدرت پایدار زیادی نداشتند.

دولت - ارتباطات اجتماعی

به یقین می‌توان گفت که اگر دولت ونزوئلا به کمیته‌ها سمپاتی نداشت بقای آنها با مشکلات بیشتری مواجه می‌شد. سازمانهای مبارز اجتماعی در جهان سوم بیش از آنکه با تشویق دولت روبرو شوند مورد سرکوب آن قرار می‌گیرند. ریاست جمهوری نه تنها با صدور فرمان اجازه داد تا کمیته‌ها کار خود را به لحاظ قانونی شروع کنند، بلکه مبالغ قابل توجهی پول نیز در اختیار آنها گذاشت. کمیته‌ها به دو طریق به پول دسترسی دارند. در ۴ اکتبر ۲۰۰۵ مقدار ۱۴۲ میلیون دلار و نیم از درآمد کلان نفت در اختیار کمیته‌ها گذاشته شد تا هم در باریوها خانه سازی کنند و هم خدمات آب، برق، تلفن، فاضلاب، جاده و فضای سبز آنها را بهبود بخشند. طرح اینکارها توسط خود کمیته‌ها پیشنهاد شده بود. وزارت مسکن نیز بودجه‌ای در اختیار کمیته‌ها می‌گذارد که اگرچه کمتر از مقدار اولی است، اما به همان اندازه مهم است. کمیته‌ها خود در مورد طرحها و اهداف قطعی آنها تصمیم می‌گیرند. این طرحها می‌تواند امر ساده‌ئی نظیر تعمیر خانه خانم سالمندی باشد که در حال فروریختن است.

نمایندگان کمیته‌ها این طرحها را به وزارت مسکن و امور زیست می‌برند. اگر طرحی تایید شود یک حساب بانکی در BONFONADE، بانک دولتی ونزوئلا، برای آن گشوده می‌شود و پول مقاطع کاران و مصالح از آن پرداخته خواهد شد. سپردن طرح به هر کدام از منابع مالی باید با بودجه‌بندی دقیق همراه باشد. این باید مظنه قیمت از جانب ساختمان ساز، مهندس و نیز قیمت مواد را شامل گردد. برای امور اداری و اجرائی چیزی پرداخت نمی‌گردد، چون توقع اینست که اینگونه کارها توسط داوطلبان و در زمان آزاد آنان انجام گیرد. هیچ پولی مستقیما به اعضای کمیته‌ها پرداخت نمی‌شود. علاوه بر آن وزارت مسکن حساب کمیته‌ها را بطور ماهانه بازرسی می‌کند. حسابهای کمیته‌ها می‌تواند از جانب مردم هم بازرسی شوند. همه این اقدامات انجام گرفته تا از فساد و قوم و خویش بازی، که اغلب برنامه‌های اجتماعی دیگر مخدوش کرده، جلوگیری به عمل آید. تا همین لحظه رسانه‌های مخالفی که همه چیز را از نزدیک تعقیب می‌کنند، نتوانسته‌اند از این بابت کمیته‌ها را مورد حمله قرار دهند.

حتی بدون فساد مالی بعضی‌ها ممکن است بگویند نحوه پرداخت پول به مردم از جانب حکومت خود فساد آفرین است. آنها می‌توانند بگویند که کسانی

جلسات کمیته‌های منفرد که ۱۴۷ خانواده را نمایندگی می‌کنند، میتینگ‌هایی نیز وجود دارند که سراسر باریو را می‌پوشانند. اینها، که Parroquia خوانده می‌شوند، ۱۰ تا ۲۰ کمیته را در بر می‌گیرند. در اینجا باید به جلسه کلانشهر نیز اشاره کرد که همه کمیته‌های کاراکاس می‌توانند در آن شرکت کنند. گرچه شرکت در این جلسات وسیع نیست، با این حال میتینگ‌های کلانشهری اجازه می‌دهند تا اعضای کمیته‌ها از باریوهای مختلف دور هم گرد آیند، مشکلات را با هم در میان گذارند، ایده‌هایشان را رد و بدل کنند و طرحهای مشترک بریزند.

نقدی همگانی که منتقدین دموکراسی مشارکتی به آن اشاره می‌کنند اینست که اینگونه دموکراسی عبارتست از جلساتی بی‌انتها. وقتی به پروسه و کار کمیته‌ها نگاه می‌کنیم شواهدی از این امر را می‌بینیم. جلسات کمیته‌ها، کمیته‌های سراسر - باریو و کلانشهر هفتگی هستند. به این ترتیب یک فعال متعهد کمیته می‌تواند هر هفته ۱۰ ساعت در جلسه باشد. علیرغم این واقعیت جلسات در سه سال گذشته پر بارتر شده‌اند. همین خود نشانه موفقیت چشمگیر کمیته‌هاست. وقتی بیاد بیاوریم که فعالین کمیته‌ها این کارها را داوطلبانه و در کنار کارهای روزانه‌شان انجام می‌دهند موفقیت‌ها برجسته‌تر می‌شود. آنها برای این فعالیت‌ها هیچ پولی



دریافت نمی‌کنند. اورنکیس ریز O Reys یکی از این فعالین، که در بخش فنی پروسه نقش ایفا می‌کند، دلیل شرکت مردم را چنین برشمرد: «وقتی مردم می‌بینند که مشارکت، صحبت کردن و فعالیت نمودن تغییراتی واقعی در پیرامونشان ایجاد می‌کند می‌خواهند بیشتر و بیشتر بیایند.» به نظر می‌رسد محرک اصلی آمدن به جلسات مسائل و مشکلاتی واقعی است که مردم در محل زندگی خود دارند و می‌خواهند راه حلی برای آنها بیابند. سیاستهای حزبی خیلی کم در اینمورد دخالت دارند. در جلسه "آندره بللو" یکی از شرکت کنندگان سخنانی را آغاز کرد که ظاهرا منافع حزبی و گروهی او را باز می‌نمود. حاضرین عصبانی شدند و ساکتش کردند. آنها به او یادآوری نمودند: "اینجا جای اینگونه حرفها نیست!" اجتناب از سیاست حزبی به این معنا نیست که مردم سیاسی نبوده و یا از چاوز Chavez پشتیبانی نمی‌کنند. موضوعاتی که مورد بحث قرار می‌گیرند از بهبود بخشیدن به وضع ظاهری باریو فراتر می‌رود. آنها در عین حال از تولیدات اجتماعی گرفته تا ضرورت پشت سر نهادن کل سرمایه‌داری را در بر می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که بیشترین اعضای کمیته‌ها از رئیس جمهور پشتیبانی می‌کنند. دلیل آنها برای این حمایت همان است که سایر مردم تنگدست ونزوئلا برای

دموکراتیزه کردن همه حقوق مالکیت را مقدس نمی‌شمرد. در واقع کمیته‌ها بر این باور هستند که دولت باید مجموعه وسیع خانه‌های غیر مسکون مانده در روستاها یا LATIFUNDIO ها را مصادره کند. مارتینز گفت اینکه مزارع بسیار وسیع مصادره می‌شوند تا به حل مشکل غذا در مملکت کمک شود به این معنا نیست که خانه‌های خصوصی نیز مصادره خواهند شد. مارتینز تاکید کرد: «مالکیت خانه‌ئی که خودت در آن زندگی میکنی مقدس است.»

دخالتهای دموکراتیک

کمیته‌ها مالکیت بر مسکن را گسترش می‌دهند؛ می‌خواهد این امر به لحاظ سیاسی خصوصی سازی خوانده شود و یا حق بر محل مسکونی؛ لیکن آنها بسیار بیش از گسترش مالکیت بر محل مسکونی را نمایندگی می‌کنند. آنها در همانحال مقبولترین شکل دموکراسی دخالتگر در میان وسیع‌ترین مردم هستند. کمیته‌ها تشکل مردمی هستند که بحث می‌کنند. توافق می‌نمایند و در مورد اموری که مستقیما زندگی روزانه‌شان را تحت تاثیر قرار می‌دهد بطور دسته جمعی اقدام می‌کنند. جنبه شاخص آنها خود سازماندهی است. کمیته‌ها در کنار ثبت زمین هر امر دیگری را مورد بحث قرار دهند. دستور کار هر کمیته‌ئی بطور دسته جمعی و توسط خود اعضا اتخاذ می‌شود. آنها ممکن است در باره امور فنی مربوط به مسکن نظیر تامین آب آشامیدنی و یا برق بحث کنند و یا اموری انتزاعی نظیر فرهنگ، آموزش و یا تولیدات اجتماعی نیز به بحث بکشند. بعضی کمیته‌ها چارتهای عمومی و قانون اساسی برای باریوهایشان نوشته‌اند.

در هر بخش از پروسه روح دخالتگری مستقیم احساس می‌شود. حتی جنبه‌های خیلی تکنیکی ثبت زمین توسط خود ساکنین انجام می‌پذیرد. آنها نقشه‌های محل خانه در باریو را تهیه می‌کنند. مقام‌های حکومتی تنها پس از انجام اینکارها ثبت زمین را تایید می‌کند. وقتی مشکلات باریوها در کمیته‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد عمومی ترین پیشنهاد اینست: باید متشکل شد. هکتور مادیرا H Madera در جلسه باریوی "آندرس بللو" گفت: «وقتی ساکنین باریوی ما مشکلی دارند نباید به رسانه‌ها اتکا کنند و یا آنها در گوش دوستی در حزب طرفدار چاوز نجوا کنند. ما احتیاج داریم که خود را سازمان دهیم. نیدیا گفت بهترین راه حل کمک به ۲۳ خانواده بی‌مسکن اینست که کمیته از رئیس جمهور یاری بخواهد.» بقیه شرکت کنندگان در میتینگ این اظهار نظر او را به چالش طلبیدند: مهمتر آن است که قبل از هر چیز سازمان دهی انجام بگیرد. خانواده‌ها باید متشکل شوند و بطور جمعی تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند. آنها باید با صاحب خانه‌های مجلل صحبت کنند. اگر اقدامات آنها موثر نیفتاد در اینصورت آنها می‌توانند به حکومت مراجعه کنند. در این جلسه مادیرا اظهار داشت که باریوها باید در کنار هم و بطور سازمانیافته کار کنند. او گفت: «وقتی سازمان پیدا کردیم می‌توانیم به باریوهای پیرامون، نظیر چاپلین، مراجعه کنیم و همیاری آنها را جلب کنیم. ما خود و در کنار هم مشکلاتمان را حل می‌کنیم. ما می‌توانیم راه را با هم برویم.» هم اکنون ساختارهایی وجود دارند که تا امر تشکل وسیعتر را ممکن سازند. گذشته از

مردم باید در مورد زندگی‌شان شخصا تصمیم بگیرند. مسئله اینست که باریوها چیزی بیش از مسکن صرف هستند. آنها یک ساخت فرهنگی و اجتماعی و در همان حال مادی هستند. هر باریو روح و فضای خاص خود را دارد. ساکنین به هنگام بازسازی نمی‌خواهند که این مشخصات از بین بروند. آندرس آتیلانو همین احساس را منعکس کرد وقتی از غروری صحبت کرد که مردم پس از پیروزی چاوز پیدا کردند، غروری که با تشکیل کمیته‌ها تقویت گردید. او گفت: «در گذشته همه صحبت‌ها پیرامون بیرون رفتن از باریوها و پیوستن به طبقه متوسط دور می‌زد. این روحیه در حال حاضر تغییر کرده است. مردم از



زندگی در اینجا شرمزده نیستند. آنها می‌خواهند بمانند و وضع باریوها را بهبود بخشند. این تغییر بزرگی است. حکومت به این «تغییر بزرگ» امید بسته است و همین تغییر دلستگی به کمیته‌ها را توضیح می‌دهد. بهبود در سطح زندگی، احساس تعلق به یک نظام نو، سازماندهی اجتماعی و دخالتگری توده‌ای با همدیگر در حال وقوعند. همه اینها کمیته‌ها را به یکی از مهمترین بخشها و بطور بالقوه به ماندگارترین پروسه در حال جریان در ونزوئلا کنونی تبدیل می‌کنند. این امر بویژه برای حامیان حکومت اهمیت زیادی دارد. بدترین ترس در میان ترسهای بسیار اینست که این تغییرات در میان مردم ریشه عمیق ندوانند و در آینده از بین بروند. هواداران حکومت وقتی به ونزوئلا بدون چاوز می‌اندیشند این ترس در میانشان بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد که کمیته‌ها دلیل اینکه در شبکه‌های اجتماعی و در ساختار مادی مالکیت مسکن به هم متصل شده‌اند در آینده به تکیه‌گاه تغییرات مترقی حاصله در ونزوئلا، با یا بدون چاوز، درمی‌آیند.

۱. برای دیدن متن انگلیسی مقاله لطفاً به www.venezuelanalysis.com بروید و در قسمت search نام Alex Holland را بنویسید.

مسکن وجود دارد گفت: «تسهیلات برای بررسی منابع کافی نیست و حسابها پیچیده و وقت گیرند. ما بدنبال راه حل می‌گردیم. او ادامه داد: «مشکل دیگر ذهنیت بوروکراتیک است. ما داریم تلاش می‌کنیم تا با شرکت دادن اعضای هر چه بیشتر کمیته‌ها در جریان کارها و نیز کمک گرفتن از متخصصین فنی این ذهنیت را تغییر دهیم». او همچنین اشاره کرد: «ممکن است با رابطین در وزارتخانه مشکلاتی وجود داشته باشد، اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که هیچ گروه اجتماعی مدنی قادر به توزیع این بودجه‌ها نیست. گروههای خیریه در دهه ۷۰ و ۸۰ خواب آن چیزهایی را می‌دیدند که الان انجام می‌گیرد، اما هرگز قادر به تحقق آنها نشدند.»

کمیته‌ها از جوانب گوناگونی مثبت به نظر می‌رسند. علیرغم این واقعیت هنوز باید به پرسش مهمی پاسخ گفت. آیا گرفتن سند برای خانه‌ای که، علیرغم تعمیرات با بودجه دولتی، هنوز یک کلبه به حساب می‌آید چه سودی برای مردم دارد؟ چرا حکومت از اروپا سرمشق نمی‌گیرد؟ کلبه‌ها برداشته شوند و بجای آنها خانه‌های اجتماعی با تمام امکانات فنی، رفاهی و تاسیساتی ساخته شوند. مارتینز این استدلال را به چالش کشید: «چهل روز اغتشاش در حومه پاریس نشان داد که مدل خانه‌های اجتماعی اروپایی زیاد جالب نیستند. مدل ما متفاوت است. باریوها مخلوق مردمند. اینها را نه شرکتهای خصوصی و یا حکومت، بلکه مردم با دستان خود ساخته‌اند. این

که تقاضای پول می‌کنند از حکومت گدائی می‌کنند. آنها می‌گویند این مردم بجای اتکا به نیروی ابتکار خویش برای حل مشکلات، به پول دیگران متکی می‌شوند. می‌توان چنین استدلال کرد که این امر «فرهنگ وابستگی» را در باریوها ایجاد می‌کند و ساکنین آنها را که قرار است آزاد شوند، به صورت برده درمی‌آورد. خانم اونرکیس ریز علیه این شیوه تحلیل استدلال کرد. او گفت که ساکنین باریوها دهه‌هاست که به آن طریق زندگی کرده‌اند. آنها حالا به شوق آمده‌اند که بیشتر کار کنند. آن باریوهایی که بهترین زمینها و اعتبارات را می‌گیرند آنها هستند که به بهترین وجه سازمان یافته‌اند. او گفت: «همینکه مردم، به هر دلیلی خود را سازمان دادند تسلط بیشتری بر زندگی خود پیدا کرده و توانمندی بیشتری می‌یابند. آنها می‌توانند این قدرت را به هر شکل و در هر زمانی که بخواهند بکار برند. آنها حتی می‌توانند که این توان را علیه حکومت در آنجا بکار گیرند که ناکارائی می‌بینند. روسالبا باک R Baque، یکی از هماهنگ کننده‌های کمیته‌ها، با ریز توافق داشت. او در یک میتینگ سراسری کاراکاس خطاب به یک صد نماینده کمیته‌ها گفت: «همانطور که ما به این حکومت و این رئیس جمهور نیازمندیم آنها نیز به ما احتیاج دارند. نباید اجازه دهیم که آنها این را فراموش کنند.» صدها عضو کمیته‌ها در ۳ دسامبر ۲۰۰۵ بسوی وزارت مسکن راهپیمائی کردند. آنها خواستند اهمیتشان را به حکومت یادآوری کنند. گرچه تعداد کم بود، ولی تاریخی که انتخاب کرده بودند اهمیت داشت. آنها یک روز قبل از انتخابات مجلس ملی ونزوئلا راهپیمائی کردند. قبلاً چندین تظاهرات دیگر انجام شده بود، همه آنها به حکومت یادآوری کردند که نباید فراموش کند که منافع چه کسانی را تأمین کند. این اعتراضات به این دلیل انجام گرفت که اعضای کمیته‌ها گاه این احساس را دارند که وزارت مسکن منافع آنها را تأمین نمی‌کند. اغلب آنها از این احساس خود صحبت می‌کنند که چگونه مورد غفلت قرار گرفته و رها شده‌اند. شکایت وسیع دیگر در مورد کندی پیشبرد کارهاست. ایوان مارتینز در برابر این سؤال که چرا این مشکلات با وزارت

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه
ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نماینده کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I
Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

صدای انقلاب ایران (راديو كومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای مذب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

این شماره جهان امروز به دلیل کثرت مطالب

در ۱۶ صفحه منتشر می شود.

فراخوان کارزار مشترک فعالین جنبش کارگری خارج از کشور در مورد کشتار کارگران خاتون آباد

سرمایه داری‌اش را که تحت پوشش پرچم دروغین دموکراسی خواهی در جهت کسب سود و سرمایه و موقعیت هژمونی طلبانه شان در منطقه است و همچنین سیاست جنگ افروزانه جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم اما هوشیارانه زمینه سازش و مذاکره، در جهت تثبیت موقعیت مرتجعین هر دو سو را در منطقه و ایران با حساسیت دنبال کرده و افشاء می‌کنیم و براین باوریم که تغییر و تحول بنیانه‌های اجتماعی فقط بوسیله طبقه کارگر و جنبش کارگری و مردم زحمتکش ایران به پیش برده می‌شود.

انسانهای آزاده، فعالین و مدافعین جنبش کارگری!

حال در چنین موقعیتی و در تقابل با چنین رژیم ارتجاعی، با دریافت پیام‌هایی از یاران و هم‌زمان‌مان در ایران مبنی بر مبارزه در جهت رفع تمامی این نابرابری‌ها و ستم در جامعه و در بطن چنین تغییر و تحولاتی سکوت کردن به هیچ عنوان جایز نیست.

بیانیم در چنین روزی (۴ بهمن) به یاد جانباختگان، کارگران خاتون آباد گردهم آییم و **بکوشیم** تا با یادمان وسیع آن، ننگ عملکرد سوعانه رژیم را همچون طوقی به گردن مدافعین سرمایه جاودانه کنیم.

بیانیم دست در دست هم، یک‌صدادمتحد حمایت و همبستگی طبقاتی مان را در دفاع از جنبش کارگری و سایر جنبشهای آزادی خواهانه و برابری طلبانه اعلام نمائیم.

بیانیم باری دهنده صدای رسایشان در این کارزار جهانی باشیم.

بیانیم با اتحاد و هماهنگی مان تقویت کننده گام‌های استوار جنبش کارگری باشیم.

بیانیم هفته کارزار مشترک که از تاریخ ۱۸ ژانویه تا ۲۶ ژانویه ۲۰۰۸ را با برنامه‌های اعتراضی خود در خارج از کشور هر چه بیشتر نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را افشاء کنیم.

ما فعالین کانون‌های ۱۳ گانه در حمایت از جنبش کارگری، در کشورهای مختلف بر مبنای امکانات خود صدای رسایی در جهت افشای این جنایت خواهیم شد.

به این کارزار مشترک بپیوندیم!

زنده و پایدار باد اتحاد و همبستگی جنبش جهانی کارگران

نابود باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

۱۶ دیماه ۱۳۸۶

۶ ژانویه ۲۰۰۸

اسامی انجمنها و نهادهای همبستگی کارگری در خارج کشور؛

کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا

کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو کانادا

کانون حمایت از کارگران ایران - نروژ

جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سوئیس

کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن

کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

کمیته همبستگی با کارگران در ایران - هامبورگ

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد - استکهلم

گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ (سوئد)

با گرامیداشت جان باختگان کشتار کارگران مس خاتون آباد بدست دژخیمان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، همبستگی طبقاتی با کارگران ایران را هرچه بیشتر گسترش دهیم، صدای حق طلبانه آنان را هرچه رساتر منعکس نمائیم و حاکمیت سرمایه را در ایران افشا کنیم.

در اواخر دیماه ۱۳۸۲ بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران اخراجی مس خاتون آباد به‌همراه خانواده‌ها و سایر یاران شان، برای بازگشت بکارشان اقدام به اعتصاب کردند. بیش از یک هفته از اعتصاب نگذشته بود که نیروهای سرکوبگر رژیم ارتجاعی کارگران را با اسلحه گرم مورد یورش وحشیانه خود قرار دادند که منجر به جان باختن یک نفر و زخمی شدن تعدادی از کارگران گردید.

اعتراضات عمومی به داخل شهر کشیده می‌شود. در شهر بابک کرمان نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی از زمین و هوا کارگران را به گلوله بستند که، این بار منجر به جان باختن چهار نفر از کارگران به نام‌های ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و یک دانش آموز بنام پور امینی و زخمی شدن دهها نفر شد.

تاریخ مبارزات طبقه کارگر در جهت دفاع از مطالبات حق طلبانه‌شان مملو از کشت و کشتار توسط مرتجعین حاکم بر ایران بوده است. دستاوردهای طبقاتی جنبش کارگری در نبرد طبقاتی خود علیه استثمارگران از دل آتش و خون بیرون آمده است. سرمایه‌داری از هر امکان و فرصتی استفاده کرده است که از دستیابی کارگران به حقوق خود جلوگیری کند و از همین نقطه نظر است که رژیم‌های سرمایه داری در ایران دستاوردهای جنبش کارگری را مصادره و آنان را سبانه سرکوب کرده است. مسلماً عدم برخورداری کارگران ایران از یک تشکل مستقل کارگری و عدم توازن قوا، از دلایل اصلی آن بوده است. طبقه کارگر و جنبش کارگری در تلاش است تا با گسترش تفکر ضرورت اتحاد و کسب نیرو در میان کارگران از موضع مستقل طبقه کارگر و با ایجاد تشکلات مستقل کارگری این ضعف بزرگ را برطرف نماید. متقابلاً رژیم ددمنش جمهوری اسلامی با پی بردن به این حقیقت در تلاش است تا با سرکوب و ترور، مانع پیشروی جنبش کارگری در جهت تحقق اهدافش شود.

اما نه کشتار خاتون آباد و نه به گلوله بستن کارگران بندردیلیم، نه سرکوب و به بند کشیدن فعالین جنبش زنان، نه قتل‌های زنجیره ای فعالان سیاسی و نویسندگان و نه کشتار دانشجویان در تهران، نه یورش و ضرب شتم و به بند کشیدن کارگران شرکت واحد، نه به زندان بردن فعالین اول ماه مه سقر، کارگران هفت‌تپه شوش، نساجی شاهو سندج، فرش البرز بابلسر، نازنین قزوین و و نه ترور مجید حمیدی هیچکدام نتوانست و نمی‌تواند مانع پیشروی و ایجاد خلی در اراده استوار فعالین جنبش کارگری و فعالین سایر جنبش‌های اجتماعی شود.

کارگران اعتراض می‌کنند، و فریاد می‌زنند؛

مزد‌های ماهیانه معوقه که نتیجه تلاش و زحمت ماست را پرداخت کنید،

ما را اخراج و بیکار نکنید، ما باید از حق مسکن، حق بهداشت و درمان و تحصیل رایگان برخوردار باشیم.

تشکل مستقل کارگری و تجمع و اعتصاب حق ماست.

زندانیان کارگر، دانشجو، زنان و روشنفکران باید آزاد شوند.

متقابلاً کارفرمایان و سیستم ضد کارگری جمهوری اسلامی کارگران را اخراج و بیکار می‌کنند، حقوق معوقه شان را پرداخت نمی‌کنند، تهدیدشان می‌کنند، دستگیر، زندانی و شکنجه شان میکنند و به گلوله شان می‌بندند.

اتخاذ روش سرکوب و ترور و وحشت از سوی جمهوری اسلامی بعلت بحران اقتصادی و عدم پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات جنبش‌های اعتراضی و هم‌چنین جلوگیری از رشد و پیشروی این جنبش‌ها بویژه جنبش کارگری است.

ریشه این بحران و تورم و گرانی را در ماهیت سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری جهانی و پیشبرد سیاست‌های نولیبرالستی و خصوصی‌سازی شان باید جستجو کرد.

ما تحریم اقتصادی و سیاست جنگ طلبانه و تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و متحدین

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

12 January 2008 NO: **201**

گرامی باد روز کومه له!

۲۶ بهمن، روز ارج نهادن به تلاش جریان سوسیالیستی است که با بیش از سه دهه تلاش فداکارانه در دفاع از کارگران و مردم زحمتکش، در هدایت مبارزه حق طلبانه آنان، علیه ارتجاع سلطنتی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و در راه آزادی، برابری و کسب حق تعیین سرنوشت، به بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ جنبش انقلابی در کردستان تبدیل شده است.

روز کومه له، روز گرامیداشت سازمان مبارزی است که همواره بر استراتژی انقلابی و سوسیالیستی در جنبش کردستان و مبارزه متحدانه و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تاکید کرده و در دفاع از منافع مشترک و همبستگی طبقاتی کارگران ایران استوار مانده و به جریانی توده ای و پر نفوذ تبدیل شده است.

مبارزه در راه آزادی زنان و رهایی از قید و سنت های عقب مانده و جهل و خرافه مذهبی و فرهنگ مردسالارانه، تلاش بی وقفه برای کسب آزادی های بدون قید و شرط سیاسی و مبارزه پیگیرانه علیه جنگ و سلطه گری امپریالیست ها و دولت های سرکوبگر منطقه و افشای ماهیت استراتژی جریانات بورژوازی، جنبه های دیگری از تاریخ درخشان و نقش کومه له در جنبش کردستان است.

روز کومه له روز گرامیداشت جریانی است که بعنوان ستون پر قدرت حزب کمونیست ایران به امر سازماندهی و به ثمر رساندن انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری در سراسر ایران یاری رسانده است.

روز کومه له، در عین حال روز گرامیداشت یاد عزیز هزاران مبارز انقلابی و کمونیست است که در سنگرهای جنبش انقلابی و در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران در راه آرمان های سوسیالیستی با سربلندی جان سپردند



کانادا. تورنتو ۱۹ ژانویه
استرالیا. سیدنی ۲ فوریه
دانمارک ۲ فوریه
آلمان. کلن ۲ فوریه
فنلاند. تورکو ۹ فوریه
سوئد. یوتبوری ۹ فوریه
سوئد. استکهلم ۱۶ فوریه
نروژ. اسلو ۱۶ فوریه

مراسم روز کومه له

امسال در کشورهای مختلف
به ترتیب زیر برگزار می شود.

آلمان ۲ فوریه	کانادا ۱۹ ژانویه
آلمان ۲ فوریه	استرالیا ۲ فوریه
فنلاند ۹ فوریه	دانمارک ۲ فوریه
استکهلم ۱۶ فوریه	یوتبوری ۹ فوریه

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

سایت تلویزیون کومه له

www.komala.tv



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید